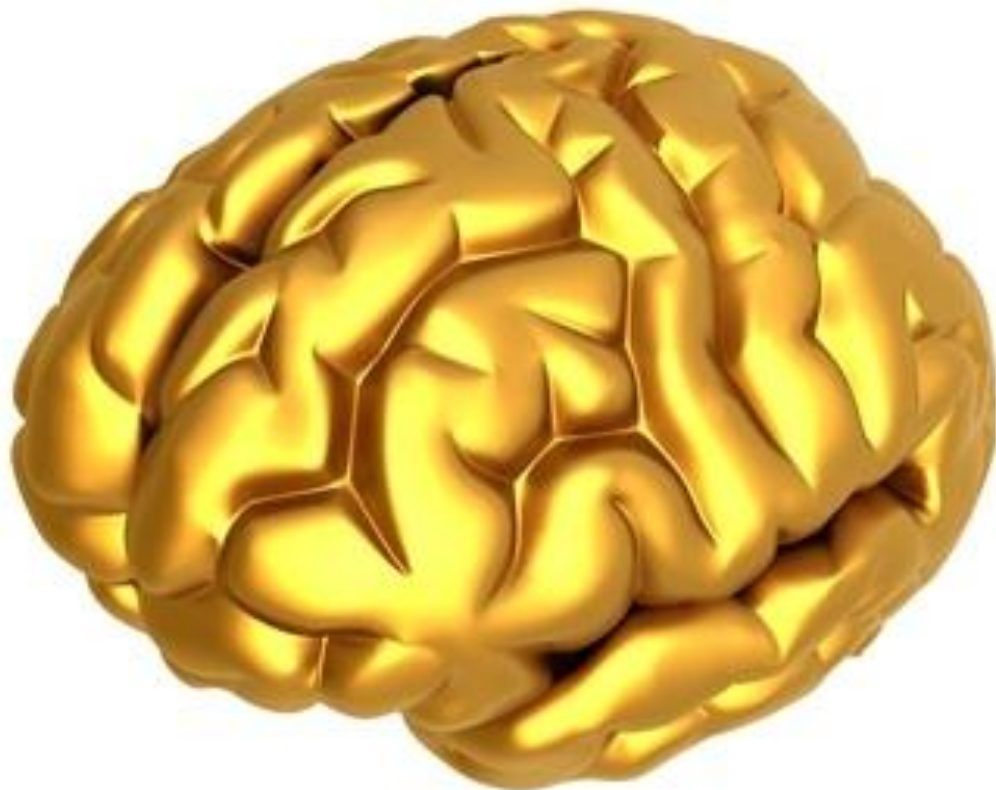


# شرح کامل فیلم مشهور راز

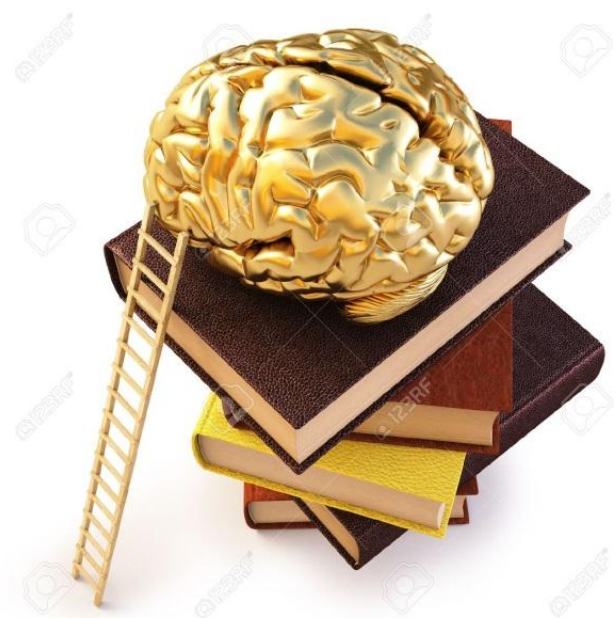


ارایه از گروه موفقیت شاهرخی

[www.sajadshahrokhi.org](http://www.sajadshahrokhi.org)



دانلود صد کتاب روان شناسی موفقیت دیگر به سایت بخش کتاب های سایت رفته  
رایگان دانلود کنید.



[www.sajadshahrokhi.org](http://www.sajadshahrokhi.org)

+ شرح کامل فیلم و کتاب راز(قسمت اول)



آیا از درآمد کافی بهره مند هستید؟ آیا با دیگران ارتباط مطلوبی برقرار می کنید؟ آیا از لحظه لحظه زندگی‌تان لذت می برید؟ آیا در زندگی احساس خوشبختی می کنید؟

امیدواریم که اینگونه باشد! ولی اگر پاسختان به سوالات بالا منفی است پیشنهاد می کنیم که حداقل متن زیر را یکبار بخوانید، اگر هم جوابتان مثبت است علت آن را بدانید!

اگر انسان دقیقی باشید حتما با شخصیت هایی مواجه شده اید که از همه چیز می نالند، ناامیدانه فکر می کنند، این افراد از زندگی خود لذتی نمی برند و مدام در زندگی دچار بدبختی می شوند. نقطه مقابل این افراد، انسان هایی هستند که امیدوارانه سخن می گویند، هیچ گاه به موانع و مشکلات زندگی نمی اندیشند، ترسی از آینده ندارند، معمولا روحیه ای بسیار شاد دارند و از لحظه لحظه های زندگی لذت می برند.

شاید شما بگویید این افراد خوش شانس هستند، ولی واقعیت امر اینگونه نیست! به طور کلی پدیده ی شانس وجود خارجی ندارد و زایده ی تخیل شماست!

پروردگار متعال قوانین بسیار دقیقی در عالم هستی وضع نموده است، تنها تفاوت گروه اول و گروه دوم در این است که گروه دوم خود آگاه یا ناخود آگاه این قوانین را رعایت می کنند ولی گروه اول علاوه بر اینکه این قانونمندی ها را رعایت نمی کنند در خلاف جهت آنها نیز حرکت می کنند.

یکی از این بزرگترین قوانین که تا به حال شناخته شده است، موضوع راز است.

احتمالا می پرسید راز چیست؟



آری، راز همان قانون جذب است، هر چیزی که وارد زندگی شما می شود خودتان آن را به درون زندگیتان جذب می کنید و آن چیز به خاطر تصویرهای ذهنی شما به طرفتان جذب می شود. این تصاویر همان افکار شما هستند. به هر چیزی که فکر کنی به طرفت جذب می شود.

قانون جذب را می توان در 3 عبارت خلاصه کرد:

با توجه به این قانون می توان به ثروت، سلامتی، روابط مطلوب، احساس خوب و هر هدفی که در زندگی دارید، دست یافت.

راز همیشه عمل می کند چه آن را بدانید یا ندانید. هر دستاوردی که امروز در زندگیتان دارید خود شما به زندگیتان جذب کرده اید، در ابتدا ممکن است این موضوع را نپذیرید (در ادامه پاسخ خود را خواهید یافت)

آیا با این اوصاف کار تمام شده است؟ و وظیفه ما کنترل افکارمان است؟

جواب منفی است! کارشناسان می گویند که مغز انسان به طور متوسط، روزانه 60000 (شصت هزار) رشته فکری تولید می کند؛ کنترل این همه افکار اگر هم ممکن باشد، دیوانه کننده است، از این رو به کارگیری قانون جذب نیاز به مطالعه دارد که با مطالعه مطالب سایت به درک نسبی از آن خواهید رسید،

سال گذشته زندگی ام حسابی به هم ریخت . از شدت کار از پا افتادم ، پدرم ناگهان از دنیا رفت و روابطم با همکارانم و کسانی که دوستشان داشتم دچار بحران شد . در آن موقع اصلا نمی دانستم که قرار است از دل این همه ناامیدی بزرگترین هدیه زندگی ام بیرون بیاید .

همان سال گذشته بود که به گوشه های از یک راز بزرگ که در واقع همان راز زندگی بود پی بردم. با خواندن کتابی که صد سال پیش چاپ شده بود و دخترم هیلی آن را به من هدیه داد به این راز بزرگ رسیدم . سپس شروع به مطالعه بیشتر در این زمینه کردم و در طول تاریخ به تعقیب رازی پرداختم که در این کتاب آمده بود . از اینکه فهمیدم تعداد زیادی مثل من این راز را کشف کرده بودند شگفت زده شدم . بزرگترین مردان تاریخ در شمار کاشفان این راز بودند:

افلاطون ، شکسپیر ، نیوتون ، ویکتور هوگو ، بتهوون ، لینکلن ، امرسون ، ادیسون و اینیشتین .

## با ناباوری از خودم پرسیدم: « چطور است که همه این راز را میدانند ؟ »

از آتش در میان گذاشتن این راز با مردم دنیا می سوختم بنابراین شروع کردم به پیدا کردن کسانی که زنده بودند و این راز را میدانستند. رویای ارائه کردن این راز به مردم دنیا در قالب یک فیلم از ذهنم بیرون نمی رفت و در طی دو هفته گروه تولید تلویزیونی من هم از این راز با خبر شدند . لازم بود که تمام اعضای گروه راز را بدانند چون بدون دانستن آن دست زدن به کاری که قصد انجامش را داشتیم غیرممکن بود.

مطمئن نبودیم که حتی یکی از این استادها هم حاضر باشد از او فیلم بگیریم اما راز را می دانستیم پس با ایمان کامل از استرالیا به آمریکا ، کشوری که بیشتر آنها در آنجا زندگی می کنند، پرواز کردیم.

هشت ماه بعد فیلم راز به نمایش درآمد، همین طور که فیلم راز دنیا را تسخیر می کرد ، داستان هایی از معجزه هایی که راز کرده بود به طرف ما سرازیر شد. مردم برای ما نامه می نوشتند و می گفتند که چطور با به کار بردن راز از دردهای مزمن، افسردگی و بیماری رها شده اند. می نوشتند که چطور بعد از تصادف رانندگی برای اولین بار راه رفته اند و حتی از بستر مرگ سالم و سر حال بلند شده اند .

هزاران سرگذشت به دست ما رسید که حکایت می کرد چطور افراد به پول زیاد رسیده اند و چک ها و

پول هایی دریافت کرده اند که انتظارش را نداشته اند . کسانی از راز استفاده کرده بودند تا به خانه

رویایی ، شریک زندگی ، ماشین ، شغل و ترفیع برسند . کسانی هم حکایت کردند که چطور ظرف چند روز پس از به کار بستن راز کسب و کارشان متحول شده بود . داستان های دلگرم کننده ای هم از خانواده های پر تنشی که فرزند داشتند و دوباره به آرامش رسیده بودند به دست ما رسید .

بعضی از عالی ترین داستانهایی که دریافت کردیم بچه هایی نوشته بودند که از راز استفاده کرده بودند تا چیزهایی را که می خواستند به طرف خودشان جذب کنند ، چیزهایی مثل نمره های بالا و دوست های خوب .

این راز به دکترها انگیزه داده است که دانش راز را با بیمارهایشان در میان بگذارند . اساتید دانشگاه ها و دبیران مدارس هم با دانشجویها و دانش آموزان شان این راز را مطرح کرده اند . سالن های ورزشی با مشتری هایشان و کلیساهای متعلق به تمام فرقه ها و مراکز معنوی با پیروان شان از این راز سخن گفته اند .

همین طور که در میان صفحه های این سایت سفر می کنی و راز را یاد میگیری ، تشخیص می دهی که چطور می توانی هر چیزی را که خواهی داشته باشی و هر کسی که خواهی بشوی . شکوه و جلالی را که در انتظارت است را خواهی شناخت .

دکتر جان دیمارتینی:



فیلسوف ، چیروتراپیست ، درمانگر و متخصص تحول شخصیت

"این راز، راز بزرگ زندگی است."

جان آساراف:

کار آفرین و متخصص پول درآوردن

"می توانیم هر چیزی را که انتخاب می کنیم، هر چه قدر هم که بزرگ باشد، داشته باشیم. مهم نیست که خواسته ما چقدر بزرگ است. بگو بدانم، می خواهی در چه جور خانه ای زندگی کنی؟ می خواهی میلیونر بشوی؟ چه کسب کاری می خواهی داشته باشی؟ می خواهی به موفقیت بیشتری برسی؟ واقعا چه می خواهی؟"

دکتر دنیس ویتلی:

روانشناس و مربی بالا بردن توانمندی ذهن

"رهبران گذشته که راز را می دانستند می خواستند قدرت راز را برای خودشان نگه دارند و آن را با کسی سهیم نشوند. به همین خاطر مردم را از این راز بی خبر نگه می داشتند. مردم هر روز صبح سر کار می رفتند و کارشان را به خوبی انجام می دادند و شب به خانه بر می گشتند. کارشان یکنواخت بود و قدرتی نداشتند چون راز در اختیار عده انگشت شماری بود."

در سراسر تاریخ افراد بسیاری در آرزوی دانستن راز بوده اند و افراد بسیاری راهی برای منتشر کردن آن در سراسر دنیا پیدا کرده اند.

باب پراکتور:



فیلسوف، نویسنده و مربی خصوصی

"احتمالا حالا داری از خودت می‌پرسی: «این راز چیه؟» برایت می‌گویم که چطور به آن پی بردم. تمام ما با قدرت نا محدودی که در درون مان وجود دارد فعالیت میکنیم. همه ما با قوانین یکسانی زندگی مان را هدایت می‌کنیم. قوانین طبیعی این دنیا به قدری دقیق هستند که ما به راحتی سفینه فضایی می‌سازیم، افراد را به کره ماه می‌فرستیم و زمان فرود آن‌ها را روی کره ماه را با دقت صدم ثانیه تعیین می‌کنیم.

باید بدانی در هر جا که هستی، هند استرالیا، نیوزلند، استکهلم، لندن، تورنتو، مونترال یا نیویورک، همه ما با یک نیرو کار می‌کنیم. یک قانون در همه جا جریان دارد.

## این قانون همان قانون جذب است!

هر چیزی که وارد زندگی ات می‌شود خودت آن را به درون زندگی ات جذب می‌کنی و آن چیز به خاطر تصویرهای ذهنی ات به طرفت جذب می‌شود. این تصاویر همان افکار تو هستند. به هر چیزی که فکر می‌کنی به طرفت جذب می‌شود."

شاعرهایی مانند ویلیام شکسپیر، رابرت براونینگ، ویلیام بلیک این قانون را در اشعارشان سروده اند.

متفکران بزرگی مانند سقراط، افلاطون، رالف والدو امرسون، فیثاغورث، سر فرانسیس بیکن، سر ایزاک نیوتون، یوهان ولفگانگ فون گوته، ویکتور هوگو با نوشته‌ها و تعالیم شان آن را با مردم در میان گذاشته اند. نام آن‌ها جاودان شده و به صورت افسانه، قرن‌ها باقی مانده است.

مذاهبی مانند هندویسم، سنت هرمتی، بودایی، یهود، مسیحیت و اسلام و تمدن‌هایی مانند بابل و مصر باستان این قانون را از طریق نوشته‌ها و داستانهای شان در اختیار مردم گذاشته اند. در تمام دوران‌ها این قانون به شکل‌های مختلف در نوشته‌های قدیمی ثبت شده است. در 3000 سال قبل از میلاد مسیح این راز را بر روی سنگ حک کرده اند.



این قانون از آغاز زندگی وجود داشته است.

باب پراکتور:

"فکر می کنی چرا درآمد 1 درصد از جمعیت حدود 96 درصد از تمام پولی است همه مردم به دست می آورند؟ آیا فکر می کنی این مسئله تصادفی است؟ نه، برنامه ریزی شده است. این افراد چیزی را می دانند. آن ها این راز را می دانند و حالا تو هم با راز آشنا می شوی."

افرادی که ثروت را به زندگی شان جذب کرده اند به صورت خودآگاه یا نا خودآگاه از راز استفاده کرده اند. آن ها به فراوانی و ثروت فکر می کنند و اجازه نمی دهند هیچ فکری که با فراوانی و ثروت در تضاد باشد در ذهن شان ریشه بدواند. افکار حاکم بر ذهن آن ها همه در ارتباط با ثروت است. آن ها ثروت را می شناسند و جز این فکر دیگری در ذهن شان وجود ندارد. چه از این موضوع آگاه باشند یا نباشند افکار غالب ذهن شان که مربوط به ثروت است ثروت را به طرف شان جذب می کند. دلیل ثروتمند شدن آن ها فعال شدن قانون جذب است.

هر چیزی شبیه خودش را جذب می کند

جان آساراف:

"ساده ترین شکلی که قانون جذب را برای خودم تجسم می کنم این است که خودم را یک آهن ربا تصور می کنم: همان طور که آهن ربا آهن را جذب می کند، من هم شبیه افکار خودم را به طرف خودم جذب می کنم."

تو قوی ترین آهن ربا در این دنیا هستی. تو یک قدرت مغناطیسی درونی داری که از هر چیز دیگری در این دنیا (دنیای جسمانی) قوی تر است و این نیروی بی انتهای مغناطیسی از افکار تو منتشر می شود.



قانون جذب می گوید هر چیزی مثل خودش را جذب می کند. همین طور وقتی تو فکر می کنی، افکاری شبیه خودت را جذب می کنی.

زندگی تو در حال حاضر انعکاس افکار گذشته توست این افکار مواردی را که خیلی مهم می دانسته ای و نیز چیزهایی که آنها را زیاد هم مهم به حساب نمی آوردی شامل می شود. از زندگی به راحتی می شود دید که افکار غالب تو در هر جنبه ای چه بوده اند، چون این همان افکاری است که آنها را تجربه کرده ای. تا به حال که این طور بوده است! حالا که داری راز را یاد می گیری می توانی همه چیز را (به اذن خدا) عوض کنی.

افکار مانند فرکانس عمل می کنند وقتی روی یک فکر متمرکز هستی، تمام چیزهایی را که روی آن فرکانس قرار دارند جذب خواهی نمود.

## باب پراکتور:

"خودت را تجسم کن که در وفور نعمت زندگی می کنی، در نتیجه وفور نعمت را به طرف خودت جذب می کنی. این روش همیشه و در مورد هر شخصی جواب می دهد."

وقتی خودت را ببینی که در وفور نعمت زندگی می کنی، از طریق قانون جذب با قدرت و آگاهانه شکل زندگی را تعیین می کنی. به همین راحتی است. در این صورت به این سوال بدیهی مواجه می شویم: "پس چرا همه مردم آنطور که دلشان می خواهند و آرزو می کنند، نمیتوانند زندگی کنند؟"

### جان اسارف:

"مسئله اینجاست که بیشتر مردم به چیزهایی فکر می کنند که نمی خواهند و تعجب می کنند که چرا این چیزها مدام در زندگی شان پیدا می شوند."

تنها دلیل اینکه مردم به چیزهایی که می خواهند نمی رسند این است که بیشتر به چیزهایی فکر می کنند که نمی خواهند تا چیزهایی که می خواهند. به افکار توجیه کن و به جمله هایی که می گویی گوش کن، قانون جذب همیشه افکار تو را عملی می کند، خواه مثبت و خواه منفی. قانون جذب مسلم است و اشتباه نمی کند.

وقتی افکار را روی چیزهایی که می خواهی متمرکز می کنی و با تمام اراده روی آنها تمرکز می کنی و در حالت تمرکز باقی می مانی، در این لحظه با قوی ترین نیروی دنیا آنها را جذب می کنی. قانون جذب کلمه هایی مثل نمی خواهم، نه، یا هیچ یا هر کلمه منفی دیگر را به حساب نمی آورد. بنابر این وقتی این کلمات منفی را به زبان می آوری، قانون جذب معادل داخل دابل کوتیشن آنها را می فهمد و انجام می دهد.



نمی خواهم چیزی روی لباسم بریزم و کثیفش کنم.

"می خواهم روی لباسم چیز بریزم و کثیفش کنم"

نمی خواهم موی سرم بد کوتاه شود.

"می خواهم موی سرم بد کوتاه شود"

نمی خواهم دیر برسیم.

"می خواهم دیر برسیم"

نمی خواهم رفتار اون با من بی ادبانه باشه.

"می خواهم رفتار اون و آدمای دیگه با من بی ادبانه باشه"

نمی خواهم در رستوران جای ما رو به مشتری دیگه بده.

"می خواهم همیشه رستوران ها جای ما رو به بقیه بدن"

نمی خواهم آنفولانزا بگیرم.

"می خواهم آنفولانزا و بیماری های دیگه بگیرم"

با من اینطور حرف نزن.

"دوست دارم با من همین طوری حرف بزنی"

قانون جذب به تو همان چیزی را می دهد که به آن فکر می کنی. همین و بس.



باب پراکتور:



"قانون جذب همیشه عمل می کند، چه آن را باور داشته باشی یا نداشته باشی، چه آن را بفهمی یا نفهمی."

تنها دانستن این قانون آن را فعال نمی کند. قانون جذب همیشه در زندگی تو و هر کس دیگری در سرتاسر تاریخ مؤثر بوده است. وقتی از این قانون بزرگ باخبر می شوی، متوجه می شوی که به طور باور نکردنی قوی هستی و می توانی با فکر کردن، آن زندگی که می خواهی برای خودت بسازی.

چه این را تشخیص بدهیم یا ندهیم بیشتر اوقات مشغول فکر کردن هستیم. وقتی با کسی صحبت می کنی یا گوش می دهی، داری فکر می کنی. وقتی روزنامه می خوانی یا تلویزیون تماشا می کنی، داری فکر می کنی، وقتی خاطرات گذشته را مرور می کنی، داری فکر می کنی، وقتی به مسئله ای که به آینده ات مربوط می شود، می پردازی داری فکر می کنی. وقتی رانندگی می کنی داری فکر می کنی. وقتی صبح برای رفتن سر کار آماده می شوی داری فکر می کنی. برای بسیاری از ما تنها موقعی که فکر نمی کنیم، زمانی است که خواب هستیم. اما نیروی جذب روی آخرین افکاری قبل از خوابیدن داشته ایم عمل می کنند. کاری کن که آخرین افکارت قبل از خوابیدن افکار خوبی باشند.

زندگی تو در دست خودت است. بدون در نظر گرفتن اینکه الان کجا هستی و تا به حال چه اتفاقاتی در زندگی ات اتفاق افتاده است می توانی آگاهانه فکر هایت را انتخاب کنی و زندگی ات را تغییر بدهی. چیزی به اسم موقعیت غیر قابل تغییر وجود ندارد. تو می توانی تک تک شرایط زندگی ات را تغییر بدهی!

چه در گذشته نسبت به افکارت آگاه بوده ای یا نبوده ای، حالا داری از آنها آگاه می شوی. درست همین الان با دانستن راز از خواب عمیق بیدار و متوجه افکارت شده ای. حالا که راز را می دانی از دانش، قانون و قدرتی که به واسطه افکارت داری با خبر می شوی.

چیزی نیست که قانون جذب شامل آن نشود. زندگی تو آینه افکاری است که دائم در ذهن داری. تمام موجودات زنده روی کره زمین از طریق قانون جذب عمل می کنند. تفاوت انسان با سایر موجودات در این است که او ذهنی دارد که دارای قدرت تشخیص است. انسان می تواند از اراده اش برای انتخاب فکر هایش استفاده کند. انسان دارای قدرت تفکر با قصد قبلی و ساختن تمام زندگی با فکرش است.

مایکل بنارد بک ویت:

نهان بین و مؤسس مرکز جهانی معنوی اگیپ

"اغلب وقتی مردم، تازه شروع به درک این راز می کنند و به افکارشان دقت می کنند، از افکار منفی زیادی که در سر دارند به وحشت می افتند. این افراد باید بدانند که از لحاظ علمی ثابت شده که یک فکر مثبت صدها مرتبه قوی تر از یک فکر منفی است. دانستن این نکته تا حد زیادی نگرانی آنها را بر طرف می کند."

مایکل بنارد بک ویت:

"ما در دنیایی زندگی می کنیم که علاوه بر قانون جاذبه قوانین دیگری هم وجود دارند. اگر از ساختمانی پرت بشوی اهمیتی ندارد که انسان خوبی هستی یا اینکه انسان بدی هستی در هر صورت به زمین بر خورد خواهی کرد."

قانون جذب یک قانون طبیعی است و مانند قانون جاذبه زمین بی طرف است. این قانون دقیق و بی عیب است.

دکتر جو ویتالی:

"در حال حاضر هر چیزی که تو را احاطه کرده، از جمله چیزهایی که در زندگی از آنها شکایت می کنی، خودت جذب کرده ای. می دانم در وهله اول از شنیدن چیزی که می خواهم به تو بگویم نفرت داری. می دانم در جواب من خواهی گفت: من آن تصادف اتومبیل را جذب نکرده ام، این مشتری بخصوص که پدرم را در آورد جذب نکرده ام. من که این بدهکاری ها را جذب نکرده ام. می خواهم بی تعارف به تو بگویم: بله خود تو تمام مشکلات را به طرف خودت جذب کرده ای. پذیرفتن این موضوع خیلی سخت است، ولی پذیرفتن این واقعیت زندگی ات را متحول می کند."

اغلب وقتی مردم برای اولین بار این قسمت از راز را می شنوند، آن دسته از وقایع تاریخی را به یاد می آورند که در آنها انسان های بیشماری نابود شده اند. برای آنها قابل درک نیست که این همه انسان این حادثه را به طرف خودشان جذب کرده باشند. طبق قانون جذب افکار آنها طوری بوده که روی فرکانس آن حادثه تنظیم شده بوده. اما نه به این معنا که آنها به آن حادثه بخصوص فکر می کرده اند بلکه به این معنی که فرکانس افکارشان به فرکانس آن حادثه مطابقت داشته است. اگر مردم باور داشته باشند که می توانند در زمان و مکان نامناسب گرفتار شوند و هیچ کنترلی روی شرایط خارجی ندارند، اگر مدام در مورد ترس، جدایی و ناتوانی فکر کنند این نوع، افکار می توانند آنها را به سمت گرفتار شدن در موقعیت نا مناسب بکشانند.

هیچ چیز نمی تواند وارد زندگی تو می شود مگر اینکه خود تو با فکر کردن مدام آن را طلب کنی.

دکتر جو ویتالی:

"اگر اولین بار است که این موضوع را می شنوی، ممکن است بگویی: وای پس باید فکر هایم را کنترل کنم! کار زیادی باید انجام دهم، ولی اینطور نیست و این کار خیلی لذت بخش است."

لذت کار در این است که برای رسیدن به راز، راه های میانبر زیادی وجود دارد و تو باید میان بر هایی را انتخاب کنی که بهتر جواب می دهند.

مارسی شایموف:

"کنترل تمام فکریهایی که در ذهن ماست کار بسیار مشکلی است زیرا محققان می گویند ما روزانه حدود شصت هزار رشته فکری داریم، می توانی تصور کنی که کنترل تمام این شصت هزار رشته فکری چقدر خسته کننده است؟ خوشبختانه راه راحت تری وجود دارد، راه راحت تر این است که احساسات مان را کنترل کنیم، احساسات به ما این امکان را می دهند تا بدانیم راجع به چه فکر می کنیم."

هر چقدر راجع به اهمیت احساسات تاکید کنیم باز هم کم است. احساسات تو مهمترین ابزاری هستند که به تو کمک می کنند زندگی را بسازی.



## باب دوئیل:

"احساسات هدیه ای شگفت انگیز (از جانب خدا) هستند که به ما امکان می دهند بفهمیم داریم به چه فکر می کنیم."

استر هیکس:

"احساسات تو به دو دسته تقسیم میشوند: احساسات خوب و احساسات بد. تو تفاوت این دو را به خوبی می دانی چون یکی از آنها باعث خوشحالی و دیگر باعث ناراحتی می شود. احساسات بد همان احساس افسردگی، گناه، عصبانیت و بیزاری هستند. این دسته از احساسات اجازه نمی دهند تا تو احساس کنی که قدرتمند هستی."

مهمترین چیزی که باید بدانی این است که غیر ممکن است در آن واحد احساس بد و افکار خوبی داشته باشی. این خلاف قانون جذب است چون افکار تو احساسات را به وجود می آورند. اگر احساس بدی داری به این خاطر است که داری به چیزهایی فکر می کنی که باعث ایجاد احساس بد می شوند.

وقتی احساس بدی داری و هیچ تلاشی نمی کنی که افکارت را عوض کنی و احساس خوبی پیدا کنی، در واقع به قانون جذب می گویی: «شرایط بیشتری برای من به وجود بیاور که باعث شوند احساس بدی داشته باشم. آنها را به وجود بیاور!»

## باب دوئیل:

"واقعا خیلی ساده است. می پرسی: <الآن چه چیزی را دارم جذب می کنم؟> من می پرسم: <خب، چه احساسی داری؟> جواب می دهی: <خوبم> می گویم: <خیلی خوب است، همین طور ادامه بده.>"

غیر ممکن است خوشحال باشی و در عین حال افکار منفی داشته باشی. اگر خوشحال هستی، به این خاطر است که به چیزهای خوب فکر می کنی. همین طور که می بینی، می توانی بدون هیچ محدودیتی هر چیزی را که بخواهی در زندگیت داشته باشی. اما یک نکته وجود دارد: باید احساس خوبی داشته باشی. فکرتش را بکن، آیا این همان چیزی نیست که همیشه می خواستی؟ قانون جذب واقعاً بی عیب و نقص است.

بگذار یک گام به جلوتر برویم. اگر احساسات تو در واقع پیامی از طرف دنیا باشند تا به کمک آنها بدانی که داری به چه فکر می کنی، چه؟

همه ما روزهایی را تجربه کرده ایم که کارها یکی بعد از دیگری خراب می شوند. این واکنش زنجیره ای، چه از آن آگاه باشیم یا نباشیم، با یک فکر شروع می شود. این یک فکر منفی افکار منفی بیشتری را جذب می کند، فرکانس تو در این افکار منفی زندانی می شود و در نهایت، اولین کار خراب می شود. بعد وقتی نسبت به این کاری که خراب شده واکنش نشان می دهیم کارهای بیشتری خراب می شوند. واکنش های ما تنها کارهای خراب و کارهای منفی بیشتری را جذب می کنند و این واکنش زنجیره ای همچنان ادامه پیدا می کند تا زمانیکه با عوض کردن آگاهانه افکار مان، خود را از فرکانس آن افکار خلاص کنیم. می توانی افکارت را به سمت افکاری که می خواهی هدایت کنی و از طریق احساسات متوجه شوی که فرکانست را عوض کرده ای. قانون جذب این فرکانس جدید را دریافت می کند و با نشان دادن شکل جدیدی از زندگی به افکارت پاسخ می دهد.

حالا دیگر وقتش رسیده که احساسات خودت را مهار کنی و از آنها برای سریع تر رسیدن به چیزی که در زندگی می خواهی استفاده کنی.

خوب حالا چه احساسی داری؟ چند دقیقه وقت بگذار و به احساسات فکر کن. اگر آن طور که می خواهی احساس خوبی نداری، روی درک احساس درونی ات تمرکز کن و قاطعانه آنها را بهتر کن. وقتی با هدف بهتر کردن روحیه خودت، به شدت روی احساسات تمرکز کنی، می توانی هرچه قدرتمندتر احساسات را بهتر کنی. یک راه این است که چشم هایت را ببندی تا حواست پرت نشود، کاملاً روی احساسات تمرکز کن و مدت یک دقیقه لبخند بزنی.

مایکل برنارد بک ویت:

"باور کردن قانون جذب آسان نیست اما وقتی آن را قبول کنیم، نتایج حیرت انگیزی برای ما به بار می آورد. این قانون می گوید می توانی هر چیز بدی را که افکارت در زندگی به وجود آورده اند آگاهانه با تغییر دادن افکارت خنثی کنی."

باب پراکتور:

"آیا می دانستی وقتی ناراحت هستی می توانی در یک چشم به هم زدن احساسات را عوض کنی؟ یا یک قطعه موسیقی دل نشین گوش بده یا شروع کن به خواندن شعری که دوست داری. این جور کارها احساسات را عوض می کند. یا به چیز زیبایی فکر کن، به یک بچه دوست داشتنی یا به کسی که واقعا دوستش داری فکر کن و روی این فکر باقی بمان! تضمین می کنم احساس خوبی پیدا خواهی کرد."

فهرستی از احساس عوض کن های شخصی تهیه کن و آنها را در ذهنت داشته باش. منظور من از احساس عوض کن های شخصی چیزهایی است که می توانند در یک چشم بر هم زدن حال تو را عوض کنند. مثلا مرور خاطرات زیبا، اتفاقات خوش آینده، لحظات شاد گذشته، فکر کردن به کسی که دوستش داری و یا گوش کردن به موسیقی مورد علاقه ات. بنابر این هر وقت دیدی ناراحت، دمق، عصبانی یا مایوس و یا احساس خوبی نداری، نگاهی به فهرست احساس عوض کن هایت بینداز و روی آن تمرکز کن. بسته به وضعیت و شرایط هر بار یکی از آنها می تواند به تو کمک کند تا احساسات را عوض کنی. پس هر وقت حال خوشی نداشتی، یکی از آنها را به کار بگیر. اگر اثر نکرد، یکی دیگر را امتحان کن. ظرف یکی دو دقیقه با تغییر دادن فکرت احساسات و فرکانس فکرت را عوض می کنی.

[www.sajadshahrokhi.org](http://www.sajadshahrokhi.org)

در دنیا نیرویی قوی تر از نیروی عشق نیست. احساس عشق بالاترین دامنه فرکانسی است که می توانی از خود منتشر کنی. اگر بتوانی تمام افکارت را در لفافی از عشق بیچی، اگر بتوانی همه چیز و همه کس را دوست داشته باشی، زندگی ات متحول خواهد شد.

در واقع بعضی از بزرگترین متفکران دوران های گذشته از قانون جذب به عنوان قانون عشق نام برده اند.

اگر در این باره فکر کنی، دلیل این کار آنها را می فهمی. اگر نسبت به انسان دیگری افکار خصمانه داشته باشی، این خود تو هستی که نتیجه افکار را خواهی دید. تو با نتیجه افکارت نمی توانی به او صدمه بزنی بلکه تنها به خودت صدمه خواهی زد. اما وقتی نسبت به کسی افکار محبت آمیز داشته باشی فکر می کنی چه کسی سود می برد؟ خود تو! بنابر این هرچه عشق و محبت بیشتری احساس کنی، قدرت بیشتری را تحت کنترل خودت در خواهی آورد.

«قانونی که به فکر انسان قدرت محرکه لازم را می دهد تا به موضوع مورد نظر در دنیای مادی مرتبط شود و بنابراین اجازه نمی دهد انسان صاحب آن فکر هیچ نوع تجربه ای ناسازگار و ضد آن فکر را داشته باشد قانون جذب است که در واقع اسم دیگر عشق است. این قانون و بنیادی به طور ذاتی در همه چیز، در تمام نظام های فلسفی، در تمام مذاهب و علوم وجود دارد. از قانون عشق نمی شود فرار کرد. این احساس است که به فکر نیروی حیات می دهد. احساس اشتیاق است و اشتیاق همان عشق است. فکری که سرشار از عشق باشد شکست ناپذیر می شود.» چارلز هانل

مارسی شیموف:

"وقتی شروع کردی به فهمیدن و حقیقتاً تسلط پیدا کردی روی افکار و احساسات، آن وقت است که می فهمی چطور واقعیت خودت را خلق می کنی. آن وقت است که به آزادی می رسی و آن وقت است که تمام قدرت تو خودش را نشان می دهد"

این زندگی توست و منتظر تو بوده تا آن را کشف کنی شاید تا حال فکر می کرده ای که زندگی سخت و یک مبارزه است و مطابق قانون جذب زندگی ات سخت و مثل یک مبارزه هم بوده است. همین حالا با صدای بلند به دنیا اعلام کن: زندگی خیلی آسان است! زندگی خیلی خوب است! تمام چیز های خوب به طرف من می آیند!

حقیقتی در اعماق تو بوده که باید آن را کشف می کرده ای، آن حقیقت این است: <<تو لایق تمام چیز های خوبی که زندگی می تواند به تو بدهد هستی.>> به طور ذاتی این حقیقت را می دانی چون وقتی زندگی ات آن چنان خوب نیست احساس خیلی بدی پیدا می کنی. این حق طبیعی توست که از تمام چیز های خوب این دنیا برخوردار باشی. خودت زندگی ات را می سازی و قانون جذب وسیله شگفت انگیزی است که می توانی با آن هر چیزی را که در زندگی ات می خواهی خلق کنی. ورود تو را به جادوی زندگی و شناختن عظمت خودت خوش آمد می گویم.

تو خالقی و استفاده از قانون جذب روند خلق را آسان تر می کند. بهترین معلمان و اساتید بزرگ از طریق آثار بی نظیرشان دانش خود را در مورد روند خلق کردن به صدها شکل مختلف برای مردم توضیح داده اند. بعضی از معلم های بزرگ تاریخ با خلق داستان های مختلف به دیگران نشان داده اند که اساس کار هستی چیست. حکمت نهفته در داستان ها قرن ها سینه به سینه به نسل های بعد به ارث رسیده است و زبانزد خاص و عام شده است. بسیاری از انسان های امروزی نمی دانند که جوهره این داستان ها همان حقیقت زندگی است.

جیمز ری:

"وقتی به قصه علاء الدین و چراغ جادوی او فکر می کنی، این صحنه در ذهنت مجسم می شود که او چراغ را بر می دارد که گرد و خاکش را تمیز کند که ناگهان غول چراغ از آن بیرون می آید و می گوید: "در خدمت ارباب، بفرمایید چه آرزویی دارید که برآورده کنم؟"

روایت امروزی این قصه به این صورت است که غول به علاء الدین می گوید که فقط می تواند 3 آرزو بکند. ولی در قصه اصلی علاء الدین هیچ محدودیتی ندارد و هرچه آرزو کند غول آن را برآورده می کند.

بنابراین بهتر است معیارت همان داستان اصلی باشد. حالا بیا و این استعاره را در زندگی خودت استفاده کن. یادت باشد منظور از علاء الدین کسی است که همیشه به دنبال چیزی است که می خواهد. دنیا و کائنات هم همان غول چراغ جادو است که کاملاً در خدمت توست. غول نیز همیشه یک حرف می زند: "در خدمت ارباب چه آرزویی داری تا بر آورده سازم."

این داستان جالب نشان می دهد که تو چطور می توانی تمام زندگیت و تک تک چیزهایی را که در آن است به دست خودت خلق کنی. فراموش نکن غول فقط خواسته هایی را بر آورده می کند که تو در دل آرزو می کنی. منظور از غول همان قانون جذب است که همیشه حاضر است و همیشه دارد به چیزی که به آن فکر می کنی، درباره اش حرف می زنی و طبق آن عمل می کنی گوش می دهد. از نظر غول، آرزوی تو همان چیزی است که در باره اش حرف می زنی! غول فکر می کند آرزوی تو همان چیزی است که بر اساس آن عمل می کنی. تو ارباب دنیا هستی و غول خدمتگزار توست. غول هیچ وقت آرزویت را زیر سؤال نمی برد و فقط آماده برآورده کردن آن است. بنابراین به محض اینکه به خواسته ات فکر کنی، غول فوراً دست به کار می شود و از طریق افراد، موقعیت ها و اتفاق های مختلف دنیا را به سمت بر آورده کردن خواسته ات سوق می دهد.

\*\*\*\*\* فرآیند خلق آرزوها \*\*\*\*\*



فرآیندی که راز از آن استفاده می کند در اصل از انجیل گرفته شده است. این فرآیند دستورالعمل ساده ای است که به تو کمک می کند طی سه مرحله ساده چیزی را که می خواهی خلق کنی:

[www.sajadshahrokhi.org](http://www.sajadshahrokhi.org)

## گام اول: خواسته ات را مطرح کن



استر هیکس:

"اولین گام خواستن است. به دنیا فرمان بده. به دنیا خواسته ات را بگو. بگذار بفهمد چه می خواهی. آن وقت است که به خواسته ات پاسخ می دهد."

باب پراکتور:

"تو واقعا چه می خواهی؟ بنشین و خواسته ات را روی یک صفحه کاغذ بنویس. می توانی اینطور شروع کنی: "من در حال حاضر خیلی خوشحالم و از زندگیم راضی ام چون ... " و بعد توضیح بدهی که دوست داری زندگی ات، در هر جنبه و حوزه ای، چگونه باشد."

باید چیزی را که می خواهی انتخاب کنی ولی اول باید در مورد چیزی که می خواهی روشن باشی یعنی دقیقاً بدانی که چه می خواهی. اگر در مورد خواسته ات روشن نباشی، در واقع داری فرکانس در هم بر هم می فرستی و به همین دلیل هم نتایج در هم برهم جذب می کنی! در روند خلق آرزو ها خواستن اولین قدم است؛ پس عادت کن که خواسته ات را مطرح کنی.

لازم نیست بارها و بارها خواسته ات را تکرار کنی. فقط یک بار بخواه. این کار دقیقاً مثل سفارش دادن از روی کاتالوگ است. وقتی سفارش می دهی، اینطور نیست که چون شک داری، آیا سفارش به دستت برسد یا نه مجبور باشی چندین بار آن را سفارش بدهی. تو فقط یکبار سفارش می دهی! در مورد فرآیند رسیدن به خواسته ها همین طور است. قدم اول روشن شدن در مورد چیزی است که می خواهی. وقتی از نظر ذهنی برایت روشن شد که واقعاً چه می خواهی، در واقع خواسته ات را از دنیا طلب کرده ای.

گام دوم: باور داشته باش که به خواسته ات رسیده ای



استر هیکس:

"گام دوم باور داشتن است. باید با تمام وجود این را باور داشته باشی که از همین لحظه به خواسته ات رسیده ای. من این اطمینان را اطمینان مطلق می نامم."



باید صد در صد مطمئن باشی که به خواسته ات رسیده ای! باید بدانی چیزی که می خواهی، درست از همان لحظه ای که آن را طلب کرده ای، به تو تعلق دارد. باید در این مورد شک نداشته باشی.

تو باید طوری عمل کنی، حرف بزنی، و فکر کنی، انگار همین حالا به خواسته ات رسیده ای. چرا باید با تمام وجودت باور کنی؟ چون دنیا مانند آینه است و قانون جذب افکار حاکم بر ذهن را به خودت منعکس می کند. بنابراین آیا عاقلانه نیست که خودت را طوری ببینی که انگار همین حالا به خواسته ات رسیده ای؟ اگر به این فکر کنی که « هنوز به خواسته ام نرسیده ام »، همچنان عوامل: « هنوز به خواسته ام نرسیده ام » را به خودت جذب می کنی.

وقتی یک بلیط سفر را از قبل می خری، یک ماشین مدل جدید را که هنوز به بازار نیامده پیش خرید می کنی یا قول نامه خانه ای را امضا می کنی، کاملاً مطمئنی که آنها دیگر مال تو هستند و به همین خاطر باز نمی روی بلیط دیگری را پیش خرید کنی یا ماشین یا خانه دیگری را بخری. این دقیقاً همان احساسی است که می گوئیم در مورد خواسته ات باید داشته باشی: یعنی از همان موقعی که خواسته ات را روی کاغذ می آوری این احساس را داشته باشی که دیگر تمام شد و به خواسته ات رسیدی. شاید بپرسی چطور می توانم خودم را به نقطه باور برسانم؟ خیلی ساده است. ادای باور کردن را در بیاور! مثل بچه ها باش، و ادا در بیاور. طوری رفتار کن انگار آن چیزی همین حالا متعلق به توست. وقتی ادای باور کردن را در بیاوری، کم کم با تمام وجود باور می کنی که به خواسته ات رسیده ای. بزرگ ترین قدرت تو اطمینان مطلق داشتن به این موضوع است که به خواسته ات رسیده ای. فقط کافی است با تمام وجود باور کنی داری به خواسته ات می رسی، آن وقت فقط بایست و تماشا کن که چطور قانون جذب با جادویش تو را به خواسته ات می رساند!

باب پراکتور:

"با کمی تحقیق می فهمی همه کسانی که به آرزویشان تحقق بخشیده اند نمی دانسته اند که قرار است از چه راهی به آنها برسند. آنها فقط با تمام وجود باور داشته اند که حتماً به

آرزویشان می رسند."

دکتر جو وایتالی:

"نیازی نیست بدانی که قرار است آرزویت چطور بر آورده شود. لازم نیست بدانی هستی قرار است چه آرایش تازه ای به خودش بدهد تا خواسته ات را برآورده کند. تنها کاری که لازم است انجام بدهی این است که با تمام وجود باور کنی به خواسته ات می رسی."

باب پراکتور:

"تو نمی دانی راه رسیدن به خواسته ات را چطور پیدا می کنی. تو این راه را به خودت جذب می کنی."

استر هیکس:

"بیشتر اوقات وقتی چیزهایی را که خواسته ایم نمی بینیم. مایوس می شویم، نا امید می شویم و بعد کم کم دچار تردید می شویم. تردید احساس نا امیدی به وجود می آورد. فوراً این تردید را که بر وجودت چنگ انداخته است بشناس و از خودت دور کن. سعی کن این حس تردید را بشناسی و بعد از شناختن آن، «اطمینان راسخ» را جایگزین آن کنی و به خودت بگویی: «من می دونم که به زودی به آرزوم می رسم.»"

گام سوم: احساس کن که به خواسته ات رسیده ای



استر هیکس:

"گام سوم و مرحله نهایی در این روند «استقبال کردن» از خواسته است. سعی کن در مورد رسیدن به خواسته ات احساس فوق العاده ای داشته باشی. سعی کن همان احساسی را داشته باشی که وقتی برآورده می شود خواهی داشت. از همین حالا رسیدن به خواسته ات را احساس کن."

برای رسیدن به خواسته ات باید این کار را بکنی: تنها یک بار آن را بخواه، با تمام وجود باور داشته باش که به خواسته ات می رسی و آن وقت تنها کاری که برای رسیدن به آن باید بکنی این است که احساس خوبی داشته باشی، وقتی احساس خوبی داشته باشی، در فرکانس دریافت قرار می گیری. تا موقعی که از داشتن چیزی احساس خوبی نداشته باشی، آن چیز را به دست نمی آوری، درست است؟ بنابراین خودت را روی فرکانس «احساس خوب داشتن» قرار بده و مطمئن باش که به خواسته ات می رسی. پس از همین حالا احساس خوبی داشته باش.

باب دوپل:

"خواسته های تو به شکل های مختلف آشکار می شوند: مثلاً ممکن است از خواب بیدار شوی و ببینی چیزی که می خواستی درست مقابلت است و خواسته ات برآورده شده است. شاید هم ایده ای برای انجام کاربه ذهنت خطور کند، ایده ای که با کمک آن می توانی به خواسته ات برسی. اگر ایده ای به ذهنت برسد اما با خودت بگویی: «می تونم همچین کاری رو بکنم ولی راستش بدم می یاد همچین کاری بکنم»، بدان که این راه رسیدن به خواسته ات نیست و در مسیر درست قرار نداری."

گاهی لازم می شود دست به عمل بزنی. البته اگر آن کار واقعاً همگام با چیزی باشد که دنیا دارد سعی می کند برایت فراهم کند. اگر عملت با سعی هستی هماهنگ باشد، کار برایت بسیار لذت بخش خواهد بود و احساس سر زندگی و شادابی می کنی. گویی زمان متوقف می شود و تو می توانی تمام روز آن کار را انجام بدهی. اقدام الهام بخش و انگیزه دهنده به هیچ وجه مثل اقدام معمولی نیست. تفاوت بین اقدام الهام بخش و اقدام معمولی این است: اقدام الهام بخش این است که تو برای رسیدن به خواسته ات کاری می کنی. البته باید مواظب باشی که سعی نکنی کاری کنی که چیزی به زور اتفاق بیفتد چون در این صورت عقب گرد می کنی. عمل انگیزه دهنده خیلی راحت و بی درد سر است و در ضمن فوق العاده لذت بخش است چرا که روی فرکانس دریافت خواسته قرار گرفته ای.

دکتر جو وایتالی:

"هستی سرعت را دوست دارد. درنگ نکن. حدس و گمان را دور بریز. تردید نکن. وقتی فرصت در اختیار است، وقتی غریزه ات تو را به جلو می راند، وقتی حس ششم از درون وجودت به تو سقلمه می زند، دست به کار شود. کار تو همین است و این تنها کاری است که باید انجام بدهی."

"هر چه بیشتر تمرین کنی و با تمام وجود باور کنی که قانون جذب خواسته هایت را برایت بر آورده می کند، آهن ربای قوی تری می شوی چون به قدرت ایمان و باور و دانشت اضافه می کنی."

مایکل برناردبک ویت:

"می توانی با هیچ شروع کنی، مطمئن باش از میان هیچ چیز و هیچ کجا ناگهان راهی ظاهر می شود."

دکتر جو وایتالی:

"سوال دیگری که مطرح می شود این است: «چقدر طول می کشد تا اتومبیل دلخواه، پول مورد نیازمان و... آشکار شود؟» من هیچ قانونی نمی شناسم که بگوید این کار سی دقیقه، سه روز یا سی روز وقت می برد. بیشتر بستگی به این دارد که تو چقدر با هستی هماهنگ شوی."

دنیا برای آشکار کردن چیزی که می خواهی نیاز به زمان ندارد. بنابر این هر تأخیری که برای رسیدن به خواسته ات تجربه می کنی به خاطر تأخیر خودت در رسیدن به این باور،

اطمینان و احساس است که آن چیز همین حالا متعلق به توست و حالا بستگی به تو دارد که بسامد افکارت را بسامد چیزی که می خواهی منطبق بکنی یا نکنی. وقتی روی فرکانس قرار بگیری، آن وقت چیزی که می خواهی ظاهر می شود.

## باب دوئیل:

"اندازه برای هستی معنا ندارد. از نظر عملی، جذب کردن چیزی که در نظر ما بسیار بزرگ است از جذب کردن چیزی که بی نهایت دنیا تمام کارها را بدون هیچ زحمتی انجام می دهد. علف هیچ زحمتی برای رشد کردن نمی کشد. این کار برایش راحت و بدون زحمت است. هستی به همین شگفت انگیزی طراحی شده است. همه چیز به فکری که در ذهن تو می گذرد مربوط است. حرف هایی از این قبیل: «این کار بزرگه و زمان می بره.» و «این کار کوچیکه، فقط کافیه یه ساعت وقت بذارم.» اینها قوانینی هستند که ما وضع می کنیم. برای هستی هیچ قانونی وجود ندارد. کافی است که تو در خودت این احساس را ایجاد کنی که همین حالابه خواسته ات رسیده ای. آن وقت دنیا بی درنگ جواب می دهد و خواسته ات را، هرچه باشد، برآورده می کند."

## باب دوئیل:

بعضی از مردم با چیزهای کوچک راحت تر می توانند قانون جذب را بشناسند. به همین

خاطر ما بعضی اوقات توصیه می کنیم با چیز کوچکی مانند یک فنجان قهوه شروع

کنید. عزم را جزم کن تا امروز جذب و به دست آوردن یک فنجان قهوه را تجربه کنی."

تو می توانی از قانون جذب استفاده کنی و تمام زندگی ات را از پیش خلق کنی، درست از همین کاری که می خواهی امروز انجام بدهی. پرنطیس مالفورد، استادی که در آثارش اطلاعات زیادی را درباره قانون جذب و نحوه استفاده از آن در اختیار گذاشته است توضیح می دهد که چقدر مهم است از پیش در ذهنت در مورد روزی که می خواهی شروع کنی فکر کنی.

دکتر جو وایتالی:

"وضعیت فعلی یا زندگی فعلی تو نتیجه افکاریست که از گذشته تا این لحظه داشته ای. زمانی که افکار و احساسات را تغییر بدهی، همه اینها به کلی تغییر خواهند کرد."

## کریستین دی جیسون (1866-1954):

هر انسانی که از قدرت فکر کاملاً آگاه باشد به این نتیجه می‌رسد که می‌تواند شخصیتش را تغییر دهد و کنترل سرنوشتش را به دست بگیرد.

انتظار، نیروی جذب کننده قدرتمندی است زیرا چیزهایی را که می‌خواهی به سمت تو

می‌کشاند. باب پراکتور می‌گوید: خواستن میان تو و آنچه می‌خواهی ارتباطی ایجاد

می‌کند و انتظار، آن را وارد زندگی ات می‌کند. فقط منتظر چیزهایی که نمی‌خواهی نباش. این روزها انتظار چه چیزی را می‌کشی؟

جیمز ری:

"اکثر مردم به اوضاع فعلی شان نگاه می‌کنند و می‌گویند: «این من هستم.» اما این تو نیستی. وضعیت فعلی تو نشان می‌دهد که چه کسی بودی نه اینکه چه کسی هستی. به عنوان مثال فرض کنیم که پول کافی در حساب بانکی ات نداری یا روابطت با دیگران به آن خوبی که می‌خواهی نیست یا وضعیت سلامتی و تناسب اندامت دلخواهت نیست. این وضعیت بازمانده و ماحصل افکار و اعمال گذشته توست. به عبارت دیگر، ما در زمان حال در بازتاب افکار و اعمال گذشته مان زندگی می‌کنیم. بنابراین اگر از این به بعد هم خودت را بر مبنای وضعیت فعلی ات تعریف و توصیف کنی. در واقع خودت را محکوم می‌کنی که در آینده هم وضعیتی مثل حالا داشته باشی و تغییر نکنی."

دکتر جو وایتالی:

"همین الان چه کاری می‌توانی انجام دهی تا زندگی ات از این رو به آن رو شود؟ اولین کاری که باید بکنی این است که لیستی از تمام چیزهایی تهیه کنی که باید به خاطرشان شکر گزار باشی. این کار مسیر انرژی و طرز فکر را تغییر می‌دهد. پیش از انجام این تمرین احتمالاً همه حواست متوجه چیزهایی است که نداری و مشغول شکوه و گلایه از مشکلات هستی اما با انجام این تمرین وارد مسیر تازه ای می‌شوی و قدر چیزهایی را که از داشتن شان خوشحال هستی می‌دانی و شکر می‌کنی."

"شکرگزاری دقیقاً همان چیزی است که باعث می شود نعمت بیشتری وارد زندگی ات شود."

دکتر جان گری (روانشناس، نویسنده و سخنران بین المللی):



"وقتی زنی به خاطر کارهای کوچکی که شوهرش انجام می دهد از او تشکر می کند، شوهرش چه کار می کند؟ او علاقه مند می شود آن کارها را بیشتر انجام دهد. تشکر و قدردانی بسیار مهم است. قدردانی قدرت جذبی دارد که موجب جلب حمایت دیگران می شود."

دکتر جان دیمارتینی:

"به هر چیزی که فکر کنیم و به خاطرش شکرگزار و قدردان باشیم در زندگی مان اتفاق می افتد."

جیمز ری:

"شکرگزاری تمرین بسیار قدرتمندی برای من بوده است. هرروز صبح که از خواب بیدار می شوم از خداوند تشکر و قدردانی می کنم و می گویم «متشکرم.» هر روز صبح وقتی از تخت خواب بلند می شوم و پاهایم را روی زمین می گذارم. می گویم «متشکرم.» و سپس به سراغ کارهایی که صبح ها انجام می

دهم می روم. کارهایی مثل مسواک زدن و کارهای دیگر. درحالی که این کارها را می کنم، از خدا تشکر می کنم. من این کارها را از روی عادت انجام نمی دهم بلکه با تمام توجه انجام می دهم و احساسی را که از تشکر و قدردانی کردن به من دست می دهد با تمام وجود حس می کنم."

روزی را که از جیمز ری فیلمبرداری کردیم و او در مورد تمرین قدرتمند شکر گزاریش صحبت کرد هرگز فراموش نمی کنم. از آن روز تا به حال توصیه جیمز را در زندگی ام به کار می گیرم. هر روز صبح که از خواب بیدار می شوم از رختخوابم بیرون نمی آیم مگر اینکه با تمام وجود احساس کنم که به خاطر روز کاملاً جدیدی که به من فرصت زندگی داده شده و نیز همه چیزهای دیگر از خدا سپاس گزاری و قدردانی کرده ام. وقتی یکی از پاهایم را از روی تخت روی زمین می گذارم، می گویم «خدایا از تو» و وقتی پای دیگرم را روی زمین می گذارم، می گویم «متشکرم». هر قدمی که به سمت حمام بر می دارم، می گویم «متشکرم». وقتی زیر دوش ایستاده ام و تمام مدتی که برای رفتن آماده می شوم، همچنان به شکر کردن ادامه می دهم. تا وقتی که کاملاً آماده شوم، صدها بار گفته ام «متشکرم». من با انجام این کارروز بسیار خوبی را همراه با وقایع خوب برای خودم خلق می کنم و به جای اینکه گیج و منگ از تخریب پایین بیایم و اجازه بدهم روزها کنترل زندگی ام را به دست بگیرند امواج مثبتی را برای آن روز زندگی ام ایجاد و دقیقاً اعلام می کنم که دوست دارم آن روز چطور پیش برود. هیچ راه دیگری به این اندازه برای شروع هر روزت اثر بخش نیست. تو خالق زندگی ات هستی پس خلق زندگی ات را با خلق هر روزت شروع کن! با وجود همه مطالبی که تاکنون خوانده ام و با همه تجربه هایی که در استفاده از قانون جذب به دست آورده ام قدرت قدردانی و تشکر از همه عوامل دیگر در جذب نیروهای مؤثر بیشتر است. اگر می خواهی از بین شیوه های قانون جذب فقط از یکی از آنها استفاده کنی، من توصیه می کنم شکرگزاری را انتخاب کنی و آنقدر آن را آگاهانه به کارگیری تا به عادت تبدیل شود.

دکتر جو وایتالی:

"به محض اینکه در مورد آنچه داری احساس متفاوتی پیدا کنی، چیزهای خوب بیشتری

را به سمت خودت جذب می کنی. یعنی نعمت های بیشتری که می توانی به خاطر آنها سپاسگزار باشی. یا اینکه به جای این کار زندگی ات را مرور کنی و بگویی «من اون ماشینی رو که دلم می خواد ندارم»، «من اون خونه ای رو که دلم می خواد ندارم»، «من همسری رو که می خوام ندارم»، «من اونقدر که



دوست دارم سالم و سلامت نیستم.» بس کن! دیگر از گفتن این حرف ها دست بردار! همه اینها آن چیزهایی هستند که نمی خواهی. همه حواست را متوجه نعمت هایی که داری بکن و به خاطرشان سپاسگزار باش. مثلاً یکی از نعمت هایی که داری بینایی است که می توانی با استفاده از آن این مطالب را بخوانی. یا می توانی به خاطر لباس هایی که داری قدردان باشی. بله، اگر قدر چیزهایی را که داری بدانی و در عین حال ترجیح بدهی چیزهای دیگری هم داشته باشی، به زودی صاحب آن نعمت ها نیز می شوی."

اگر به خاطر نعمت هایی که داری سپاس گزار نباشی، غیرممکن است بتوانی نعمت های بیشتری را جذب زندگی ات کنی. به خاطر نعمت هایی که در حال حاضر داری سپاسگزار باش. به محض اینکه در زندگی ات به چیزهایی فکر کنی که باید به خاطرشان سپاسگزار باشی، از اینکه این همه چیز به ذهنت خطور می کند شگفت زده خواهی شد. قدرشناسی را از جایی شروع کن و بعد قانون جذب افکار قدرشناسانه ات را دریافت می کنی و نعمت های بیشتری شبیه به آنهایی که داری به تومی دهد. سپس غرق امواج سپاسگزاری می شوی و چیزهایی خوب از آن تو خواهند شد.

دانشمند بزرگ آلبرت انشتاین در شیوه نگرش ما در مورد زمان، فضا و جاذبه انقلابی ایجاد کرد. به این دلیل که در خانواده فقیری به دنیا آمده بود و در ابتدا بسیار ضعیف بود کسب چنین دستاوردهایی توسط وی غیر ممکن به نظر می رسید. اینشتاین اطلاعات زیادی در مورد قانون جذب داشت و هر روز صدها بار می گفت «متشکرم.» او از همه دانشمندانی که قبل از او بودند به دلیل نقشی که در پیشبرد علم ایفا کردند تشکر می کرد. کارهای آن دانشمندان موجب شد که او در زمینه کاری اش مطالب بیشتری بیاموزد و موفقیت های بیشتری کسب کند و در نهایت به یکی از بزرگ ترین دانشمندانی تبدیل شود که تاکنون زندگی کرده است. عادت کن هر روز صبح قبل از اینکه از رختخواب بیرون بیایی، برای روز خوبی که در پیش رو داری از صمیم قلب شکر گزار باشی طوری که انگار این روز بسیار عالی به پایان رسیده است.

## روش قدرتمند تجسم



دلیل قدرتمند بودن تجسم این است که وقتی تو تصویرهایی در ذهنت ایجاد می کنی که در آنها خودت را در حالی میبینی که آرزویت برآورده شده است، افکار و احساساتی تولید

می کنی که می گوید آرزویت هم اکنون برآورده شده است. تجسم در واقع به معنی افکار نیرومند و متمرکزی به شکل تصاویر است که موجب ایجاد احساساتی می شود که به اندازه همان افکار، نیرومند هستند. درحالت تجسم، امواج مثبت نیرومندی را به دنیا مخابره می کنی. قانون جذب این پیام ها را دریافت می کند و آن تصاویر را درست به شکلی که در ذهنت می بینی در دنیای واقعی به تو بر می گرداند.

دکتر دنیس ویتلی:

"من روش تجسم را از برنامه آماده سازی فضانوردان آپولو الهام گرفتم و در طی دهه 1980 و 1990 از آن در آماده کردن ورزشکاران المپیک استفاده کردم. این روش در آن زمان «تمرین ذهنی حرکت» نامیده می شد. وقتی چیزی را تجسم می کنی، آن را به واقعیت تبدیل می کنی، در اینجا نکته جالبی را در مورد ذهن بگویم: ما دستگاه پیشرفته بیوفیدبک را به چند نفر از ورزشکاران بازی های المپیک وصل کردیم. این دستگاه فعالیت های بدن را کنترل می کند. از آنها خواستیم که مجسم کنند دارند بازی می کنند. درکمال تعجب دیدیم همان عضلات با همان توالی که موقع بازی در زمین تحریک می شدند. چطور چنین چیزی ممکن است؟ دلیلش این است که ذهن تشخیص نمی دهد که آیا واقعاً درحال انجام کاری هستی

یا اینکه فقط داری آن را تجسم می کنی. اگر در ذهنت خودت را در مکان خاصی تصور کنی، با بدنت هم به آنجا خواهی رفت."

به اختراعات و مخترعین فکر کن : برادران رایت و اختراع هواپیما. توماس ادیسون و اختراع لامپ و در آخر آلکساندر گراهام بل و اختراع تلفن. تنها دلیل چیزهایی که اختراع یا خلق شده اند این است که کسی آن را در ذهنش مجسم کرده است. آن شخص تصویر نهایی آن اختراع را به طور واضح در ذهنش ساخته است و با نگه داشتن آن تصویر در ذهنش همه نیروهای هستی از طریق اولین اختراع را به واقعیت تبدیل کرده اند.

ممکن است با خودت فکر کنی «ولی ذهن من مثل ذهن این مخترعای بزرگ نیست.» یا شاید فکر کنی «اونا می تونستن این اختراع ها رو توی ذهن شون تجسم کنن اما من نمی تونم.» اشتباه می کنی. هرچه بیشتر درباره این کشف بزرگ که دانش قانون جذب است بدانی، خواهی دید که نه فقط ذهنی مانند ذهن آنها داری بلکه چیزی بیشتر از آن داری.

مایک دولی:

"وقتی داری خواسته ای را در ذهنت مجسم می کنی، فقط و فقط روی نتیجه نهایی تمرکز کن."

جک کنفیلد:

"در واقع احساس توست که قانون جذب را فعال می کند، نه فقط تصویری که در ذهن داری یا فکرت. بسیاری از مردم فکرمی کنند «اگر فکرم مثبت باشه، یا اگه چیزی رو که می خوام توی ذهنم تجسم کنم همین کافیه و بهش می رسم.» اگر این کار را بکنی ولی احساس نکنی که غرق در نعمت هستی و سرشار از عشق و شادی نباشی، صرف تجسم کردن، قانون جذب را در جهت رسیدن به خواسته ات فعال نمی کند.

لازم نیست به این فکر کنیم که آرزویمان قرار است از چه راهی به واقعیت بدل شود. اگر با خودمان عهد ببندیم که به آن برسیم، خودمان را ملزم به این کار کنیم و مطمئن باشیم که به آن می رسیم، چطور محقق شدن آن خود به خود برایمان آشکار خواهد شد."

مایک دولی:

"اینکه آرزوها چطور به تحقق پیوندد به هستی مربوط می شود. هستی همیشه از کوتاه ترین، سریع ترین و هماهنگ ترین راه ممکن میان تو و خواسته ات خبر دارد."

دکتر جو وایتالی:

"اگر همه چیز را به دست هستی بسپاری، از چیزی که به تو تحویل می دهد گیج و مبهوت می شوی. این همان چیزی است که می شود اسمش را معجزه گذاشت."

طبیعی است که دوست داشته باشی هر روز از روش تجسم استفاده کنی. اما باید مراقب باشی که این کار برایت به روز مرگی تبدیل نشود. چیزی که واقعاً در مورد به کارگیری قانون جذب مهم است این است که همراه با تجسم احساس خوبی هم داشته باشی. باید فکر کردن و مجسم کردن خواسته ات تو را هیجان زده کند و تا آنجایی که ممکن است با روحیه و شاد باشی."

جنوبو برند (1881-1960):

همه تجسم می کنند، چه آگاه باشند و چه نباشند. تجسم کردن راز بزرگ موفقیت است.

همه ما بیشتر از آن که می دانیم صاحب قدرت و امکانات هستیم و قدرت تجسم یکی از

بهترین قدرت هاست.

مارسی شایموف:

"تنها تفاوت موجود میان افرادی که به این شیوه زندگی می کنند، یعنی کسانی که در جادوی زندگی روزگار راسپری می کنند و کسانی که غیر از این عمل می کنند این است که افراد گروه اول به استفاده از قوانین هستی زندگی عادت کرده اند. آنها به استفاده از قانون جذب عادت دارند و هر جا که پا بگذارند معجزه اتفاق می افتد زیرا می دانند که باید از قانون جذب استفاده کنند و این کار را نه فقط یک بار، بلکه همیشه انجام می دهند."

در اینجا دو داستان واقعی را آورده ام که به روشنی، قانون قدرتمند جذب و ماتریس بی نقص هستی را که همیشه در حال عمل کردن است به تصویر می کشد. اولین حکایت درباره زنی به نام جنی است که دی وی فیلم راز را خریده بود و حداقل روزی یک بار آن را تماشا می کرد تا تک تک سلول های بدنش پیام آن را جذب کنند. علی الخصوص باب پراکتور او را بسیار تحت تأثیر قرار داده بود. او با خودش فکر می کرد که ملاقات با باب پراکتور باید جالب باشد. یک روز صبح که در صندوق پستی اش را باز کرد، با کمال تعجب دید که مأمور پست، نامه باب پراکتور را اشتباهی به آدرس او آورده است. جنی تا آن موقع نمی دانست که خانه باب پراکتور فقط چهار ساختمان با خانه او فاصله دارد. جالب تر اینکه پلاک خانه جنی هم با پلاک خانه پراکتور یکی بود. او فوراً نامه را برداشت تا آن را به آدرس درستش ببرد. می توانی تصورش را بکنی که وقتی در باز شد و جنی باب پراکتور را مقابل خودش دید تا چه حد خوشحال شد؟ باب به ندرت در خانه هست زیرا همیشه برای تدریس به کشورهای مختلف دنیا سفر می کند اما ماتریس هستی می داند که چطور برنامه ریزی کند. چون جنی فکر می کرد ملاقات با باب پراکتور می تواند بسیار جالب باشد قانون جذب، افراد، شرایط و وقایع را در کل هستی طوری با هم تنظیم کرد که این اتفاق بیفتد. قانون دوم در مورد پسر 10 ساله ای است به نام کولین که فیلم راز را دید و از آن خوشش آمد. مدتی بعد خانواده کولین تصمیم گرفتند برای تعطیلات مدت یک هفته به پارک دیزنی لند بروند. روز اولی که وارد پارک شدند، برای تهیه بلیط با صف های طولانی روبرو شدند. به همین دلیل آن شب کولین قبل از اینکه بخوابد با خودش فکر کرد، «من دوست دارم فردا توی هیچ صفی منتظر نمونم و همه اسباب بازی های بزرگ پارک روسوار بشم.» صبح روز بعد وقتی درهای اپکوت سنترباز شد، کولین و خانواده اش پشت در منتظر بودند. یکی از کارمندان دیزنی جلو آمد و گفت چون آنها اولین خانواده ای هستند که آن روز صبح آمده اند میهمان ویژه محسوب می شوند و می توانند به همراه یکی از کارمندان پارک از همه اسباب بازی های بزرگ پارک استفاده کنند. این اتفاق، خیلی عالی و بیشتر از آن چیزی بود که کولین آرزو کرده بود! صدها خانواده آن روز منتظر بودند تا وارد ایکاپ شوند اما کولین حتی ذره ای شک نکرد که چرا خانواده او به عنوان اولین خانواده انتخاب شده بود. او می دانست که علت این اتفاق به کار گرفتن قانون جذب است.

تصورش را بکن کسی، درس ده سالگی، متوجه شود که قدرت لازم برای تکان دادن دنیا در وجود خودش نهفته است!

جیمز ری:

"مردم مدت کوتاهی به تجسم کردن خواسته‌ها یشان ادامه می‌دهند و واقعاً هم این کار را عالی انجام می‌دهند. آنها اوایل می‌گویند «این خیلی روش جالبیه. من می‌خوام با این روش زندگی رو عوض کنم.» به تجسم کردن خواسته‌هایشان ادامه می‌دهند. مدتی می‌گذرد اما ظاهراً هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد. هستی مشغول هماهنگ کردن مقدمات است و نتیجه کار نزدیک است اما آنها فقط به ظاهر قضیه نگاه می‌کنند و می‌گویند: «نه، این روش عملی نیست.» بعد می‌دانی چه می‌شود؟ هستی در جواب آنها می‌گوید: «در خدمت ارباب. فرمان شما را اطاعت می‌کنم.» و به این ترتیب خواسته‌شان که گفته‌اند این کار عملی نیست برآورده می‌شود و به خواسته‌شان نمی‌رسند."

جان اساراف:

"وقتی از قانون جذب آگاه شدم، تصمیم گرفتم واقعاً آن رابه کار بگیرم و ببینم نتیجه چه می‌شود. در سال 1995 چیزی ساختم که اسمش را وایت بورد تجسم گذاشتم. من تصویر یا عکسی از چیزی را که می‌خواهم به آن برسم روی این بورد می‌چسباندم. مثلاً تصویر اتومبیل، ساعت یا همسر دلخواهم را. هنوز هم همین کار را می‌کنم. هر روز در اتاق کارم می‌نشینم و به این تصویرها ذخیره می‌شوم و تمرین تجسم را شروع می‌کنم. موقع تجسم واقعاً حالتی به من دست می‌دهد که انگار آن چیز دیگر مال من است. چند سال پیش دوباره یک اسباب‌کشی داشتیم. مادر طول پنج سال، سه بار نقل مکان کردیم. بار آخر از کالیفرنیا سر در آوردیم و خانه‌ای را که در حال حاضر در آن زندگی می‌کنیم خریدم. یک سال طول کشید تا آن را بازسازی کردم و همه اثاثیه‌مان را از خانه‌ای که پنج سال پیش داشتیم به اینجا آوردیم. یکی از همان روزها وقتی صبح پسرم کنن وارد دفترکارم شد، یکی از کارتن‌هایی که از پنج سال پیش همانطور باز نکرده مانده بود درست جلوی اتاقم بود. از من پرسید:

«بابا، توی این کارتن چیه؟» گفتم، «بوردهای تجسمی من توش هست. پسرم پرسید: «بورد تجسم دیگه چیه؟» گفتم: «خب بورد تجسم وایت بوردهایی هست که روی اونها عکس چیزهایی رو که می‌خوام بهشون برسم می‌چسبونم. البته این بوردها مال پنج سال و نیم پیش هستن.» او متوجه حرف‌هایم نمی‌شد. برای همین گفتم: «پسرم، بذار بهت نشون بدم. این طوری راحت تره.» در یکی از کارتن‌ها را که باز کردم و اولین تخته بورد داخل کارتن را درآوردم. عکس روی بورد تصویر خانه‌ای بود که پنج سال پیش

دوست داشتیم بخرم و روی آن تمرکز می کردم. خیلی عجیب بود! وقتی عکس را دیدم، متوجه شدم که خانه ای که به آن نقل مکان کرده بودیم دقیقاً همان خانه ای بود که در عکس بود، نه حتی شبیه به آن. من در واقع خانه رویاهایم را خریده بودم و آن را بازسازی کرده بودم اما اصلاً از این موضوع خبر نداشتم. بادیدن عکس اشک هایم سرازیر شد چون واقعاً هیجان زده شده بودم. پسرم پرسید: «بابا، چراگریه می کنی؟» جواب دادم: «حالا می فهمم قانون جذب چطور کار می کنه. بالاخره قدرت تجسم رو درک کردم. چیزی رو که تمام عمر در موردش کار کرده بودم و روشی که با اون شرکت های زیادی رو تأسیس کرده بودم با تمام وجود درک کردم. من خونه رویاهام ساخته بودم و خودم هم خبر هم نداشتم.»

آلبرت اینشتاین (1879 - 1955) :



قدرت تخیل و تجسم بسیار مهم و در واقع پیش نمایش چیزهایی است که قرار است در آینده به زندگی ات جذب کنی.

جک کنفیلد:

"تصمیم بگیر که چه می خواهی. باور کن می توانی به خواسته ات برسی. باور کن که لیاقت و توانایی رسیدن به آرزویت را داری. سپس هر روز چند دقیقه چشم هایت را ببند و تجسم کن که به آرزویت رسیده ای و داشتن آن را با تمام وجودت احساس کن. سپس از این حالت خارج شو و همه خواسته را متوجه تشکر و قدردانی کردن از رسیدن به خواسته ات کن و واقعاً از این وضعیت لذت ببر. سپس به انجام کارهای روزانه ات پرداز و بقیه کارها را به دست دنیا بسپار و مطمئن باش که هستی راه محقق کردن خواسته ات را پیدا خواهد کرد."

دابلو کلمنت استون :

هر چیزی که ذهن انسان بتواند آن را تصور کند، می تواند آن را به دست آورد.

برای جذب پول باید همه حواست متوجه پول و ثروت باشد. اگر به این فکر کنی که به اندازه کافی پول نداری، غیر ممکن است بتوانی پول بیشتری جذب زندگی ات بکنی زیرا در این صورت همه افکارت متوجه پول کافی نداشتن می شود. اگر همه حواست را روی پول کافی نداشتن متمرکز کنی، برای خودت شرایط بیشتری برای بی پولی یا کم پولی فراهم می کنی. باید حواست را متوجه فراوانی پول و ثروت کنی تا پول و ثروت وارد زندگی ات شود.

## پول و ثروت رابه خودت جذب کن



علت اینکه کسی پول کافی ندارد این است که با افکارش مانع آمدن پول می شود. هر نوع افکار، احساسات و عواطف منفی مانع رسیدن چیزهای خوب، از جمله پول، به تو می شود. دنیا مانع رسیدن پول به دست تو نمی شود زیرا همه پولی را که می خواهی همین حالا در دنیا موجود است. اگر به اندازه کافی پول نداری، علتش این است که مانع جریان پول به زندگی ات می شوی و این کار را با افکارت انجام می دهی. باید در ترازوی ذهنت کفه پول بیشتر از حد نیاز داشتن، سنگین تراز کفه کمبود پول باشد. برای این کار باید بیشتر به ثروت و فراوانی فکر کنی. وقتی به پول نیاز داشته باشی، احساس نیرومندی در وجودت شکل می گیرد و بنابراین از طریق قانون جذب، نیاز به پول را جذب می کنی و این اصلاً خوب نیست.



می خواهیم رازی را برایتان بگوییم. راه میان بر برای رسیدن به هر چیزی که در زندگی ات می خواهی این است که همین حالا شاد باشی و خوشی را احساس کنی! این سریع ترین راه رسیدن به پول و هرخواسته دیگری است که داری. قانون جذب در واقع افکار و احساسات عمیق درونی ات را در زندگی ات منعکس می کند.

دکتر جو وایتالی:

"می دانم اکثر مردم چه فکر می کنند. آنها می گویند: «چطور می تونم پول بیشتری به دست بیارم؟ چطور می تونم سرمایه بیشتری داشته باشم؟ مگه می شه به این راحتی ثروتمندتر و خوشبخت تر بشم؟ درسته که من کارم رو دوست دارم ولی این ممکن نیست که بشه از عهد همه قرض و قوله ها بر اومد درحالی که می دونم میزان درآمد سقفی داره و بیشتر از اون ممکن نیست. چطور می تونم حقوق بیشتری بگیرم؟» این کارآسان است: بخواه تا بشود! این مورد بر می گردد به مسئله ای که در تمام طول کتاب در موردش صحبت کرده ایم. کارتو این است که به هستی بگویی دقیقاً چه می خواهی. اگر یکی از چیزهایی که می خواهی پول است، بگو چقدر پول می خواهی. مثلاً بگو: «من می خوام 30 روز دیگه 25000 دلار به صورت غیر منتظره به دستم برسه.» یا به هر صورت دیگری که می خواهی پول به دستت برسد فرقی نمی کند. مهم این است که باید با تمام وجود باور داشته باشی که به خواسته ات می رسی."

اگر در گذشته فکر می کردی تنها راهی که ممکن است از آن پولی به دستت برسد شغل است، فوراً این فکر را از ذهنت بیرون کن. هیچ می دانی که اگر به این طرز فکرت ادامه بدهی، همین فکر باید در زندگی ات تحقق پیدا کند؟ این طور فکرها به هیچ دردت نمی خورند.

جیمز ری:

"خیلی وقت ها مردم به من می گویند: «من می خوام سال دیگه در آمدم رو دو برابر کنم.» اما بعد که به رفتارشان نگاه می کنی می بینی هیچ کاری انجام نمی دهند که این اتفاق بیفتد.

بعد از مدتی هم با خودشان می گویند: «من نمی تونم این کار رو بکنم.» در این صورت حدس می زنی چه اتفاقی بیفتد؟ هستی در جواب این افراد می گوید: «در خدمتم ارباب.

فرمان شما را اطاعت می کنم.» و به این ترتیب نمی توانند در آمدشان را دو برابر کنند."

حالا که با راز بزرگ آشنا شده ای. وقتی شخصی را ببینی که ثروتمند است می دانی که بیشتر

افکار چنین فردی در مورد ثروت است نه کمبود پول و به همین دلیل آگاهانه یا نا آگاهانه

ثروت را به خودش جذب می کند. این افراد فقط به ثروت فکر می کنند و با این کارشان دنیا، مردم، شرایط و وقایع را طوری به حرکت در می آورند که آنها را به ثروت برساند.

لورال لنگمایر (کارشناس امور مالی، سخنران و مربی خصوصی و شرکت ها):

"من با این جمله بزرگ شدم که «واسه اینکه پول در بیاری باید سخت کار کنی.» برای همین

هم آن را با این جمله جایگزین کردم: «پول، راحت به دست می یاد و همیشه همین طوره.» اوایل کار این جمله به نظرت دروغ می آید. باشد، چه عیبی دارد؟ بخشی از ذهنت می گوید: «دروغگو! اصلاً این طور نیست، پول درآوردن سخته.» باید حواست باشد که مدتی ذهنت با این دوایده بازی می کند و بل اتکلیف است که کدام درست است.»

بخشیدن پول کار بسیار قدرتمندی برای جذب پول بیشتر است زیرا وقتی به کسی پولی

می دهی، در واقع می گویی «من خیلی پول دارم.» مطمئناً تعجب نمی کنی اگر بدانی که ثروتمند ترین مردم کره زمین بسیار انسان دوست هستند. آنها مبالغ هنگفتی به دیگران

می بخشند و به خاطر وجود قانون جذب، هستی فرصت تازه ای برایشان خلق می کند و پولی را که بخشیده اند چند برابر می کند و به آنها برمی گرداند! اگر فکر کنی «من به اندازه کافی پول ندارم که به دیگران ببخشم» بله درست است! به همین دلیل است که به اندازه کافی پول نداری؟ هر وقت فکر می کنی به اندازه کافی پول نداری! هر وقت فکرمی کنی به اندازه کافی پول نداری که به دیگران ببخشی، شروع کن به پول بخشیدن به دیگران. وقتی به بخشش اعتقاد داشته باش، قانون جذب هم پول بیشتری به تو می بخشد تا تو هم پول بیشتری به دیگران ببخشی. تفاوت زیادی میان پول بخشیدن به دیگران و فداکاری وجود دارد. بخشیدن از صمیم قلب، قلبی که لبریز از احساسات باشد احساس خوبی به انسان می دهد. از خود گذشتگی احساس خوبی به انسان نمی دهد. این دو را با هم اشتباه نگیرید. این دو به کلی با هم متفاوت هستند. دومی باعث می شود احساس کنی پولی کمی داری اما اولی باعث می شود احساس کنی بیش از حد نیازت پول داری. اولی احساس خوبی به تو می دهد اما آن یکی این طور

نیست. فداکاری در نهایت به نفرت منجر می شود. بخشش از صمیم قلب یکی از شادی بخش ترین کارهایی است که می توانی انجام بدهی و قانون جذب این پیام را دریافت و پول بیشتری رابه زندگی ات سرا زیر می کند. خودت می دانی چه می گویم و می توانی تفاوت را احساس کنی. اینطور نیست؟ هر چیزی را که می خواهی باید در درونت جستجو کنی! دنیای بیرون دنیای آثار و نتایج افکار توست. افکار و انرژی ات را روی شادی متمرکز کن. در درونت شاد و خوشحال باش و با تمام وجودت این احساس را به دنیا انتقال بده تا بتوانی بهشت واقعی را روی زمین تجربه کنی.

### ماری دایاموند (مشاور فنگ شویی، مدرس و سخنران):

"راز بزرگ این است که ما خودمان آفریننده دنیای مان هستیم و هر آرزویی داشته باشیم همان آرزو در زندگی مان تحقق پیدامی کند. بنابراین آرزوها، افکار و احساسات از اهمیت خاصی برخوردارند چرا که در زندگی ما تجلی پیدا می کنند."

اگر می خواهی در زندگی به هدفی برسی، مطمئن باشی که کارهایت تضادی با خواسته ات ندارند. مارک دولی یکی از معلم هایی است که در فیلم راز بزرگ حضور دارد. او در برنامه رادیویی اش با عنوان «قدرت هستی و قدرت جادوی درون» در این مورد مثال جالبی می زند. ماجرا در مورد زنی است که می خواهد همسر ایده آلی داشته باشد و برای رسیدن به این هدف همه کارهای درست و لازم را انجام می دهد: او دقیقاً می دانست که همسرش باید چه قیافه ای داشته باشد و لیست مفصلی هم از همه خصوصیات او آماده کرده بود. اما با وجود همه این کارها هیچ نشانه ای از مرد ایده آلیش نبود. یک روز که در حال پارک کردن اتومبیلش در پارکینگ منزلش بود، یک دفعه از تعجب خشکش زد چون متوجه شد که این کار با خواسته اش تضاد دارد: اگر اتومبیلش را وسط پارک کند، آن وقت دیگر جایی برای اتومبیل همسر ایده آلیش نبود! بنابراین بلافاصله گاراژ را مرتب کرد و ماشینش را طوری پارک کرد تا جای کافی برای اتومبیل او باز کند. بعد به اتاقش رفت و کمد لباس هایش را که پر از لباس بود باز کرد. آنجا هم جایی برای لباس های همسرش نبود. بنابر این تعدادی از لباس هایش را جمع کرد تا جا را باز کند. او عادت داشت درست وسط تختخواب بخوابد. اما از همان روز تصمیم گرفت یک طرف بخوابد. تا اینکه بالاخره شبی در یک مهمانی شام داستانش را برای مایک دولی تعریف کرد و همان طور که پشت میز و در کنار او نشسته بود متوجه شد که مایک همان همسر ایده آلیش است. در واقع او با این کارها زمینه را آماده کرده بود و

سرانجام با مرد دل خواهش ازدواج کرد و درکنار هم خوشبخت هستند. به خواسته ات فکر کن و همه کارهایت را در جهت رسیدن به آن تنظیم کن. یعنی کارهایت در تعارض با هدف و خواسته ات نباشد. باید حتی قبل از رسیدن به هدف مورد نظر طوری رفتار کنی که انگار به خواسته ات رسیده ای. برای رسیدن به آرزوها باید دنیای اطرافت را آماده کنی و با این کار پیام روشنی رابه هستی بدهی. پیام تو این است: «من به آرزو هام می رسم.»

لیزا نیکولز:

"در هر رابطه ای اول باید طرفت را بشناسی. منظورم فقط طرف مقابلت نیست. در واقع اول باید خودت را بشناسی."

جیمز ری:

"چطور انتظار داری دیگران از همراهی و مصاحبت با تو لذت ببرند وقتی خودت چنین احساسی نسبت به خودت نداری؟ باز هم قانون جذب و یا راز می خواهد این احساس را وارد زندگیت

کند. در این مورد با خودت رو راست باش. از تو می خواهیم به این سؤال توجه کنی: آیا همان طور با خودت رفتار می کنی که می خواهی دیگران با تو رفتار کنند؟"

رفتار دیگران فقط معلول هستند و علت آن طرز فکر توست. باید خودت را دوست داشته باشی و به خودت احترام بگذاری و این پیام را به دنیا بدهی. با این کار قانون جذب تمام دنیا را براساس خواسته جدید تو به حرکت درمی آورد و زندگی ات پر از کسانی می شود که دوستت دارند و به تو احترام می گذارند.

دکتر جان گری:

"هرکس باید به دنبال راه چاره ای برای خودش باشد و نباید از دیگران انتظار داشته باشد که: «چون تو به من مدیونی پس انتظارم از تو بیشتره.» در عوض از خودت انتظار داشته باش. برای خودت وقت بگذار تا بتوانی از آنچه داری به دیگران هم نفعی برسانی."

تا وقتی که اول به خودت عشق نوری، چیزی نداری که به بقیه بدهی. بنابراین اول از همه باید به خودت بررسی. اول به شادی خودت توجه کن. هرکسی مسئول شادی خودش است. زمانی که به لذت هایت توجه می کنی و کارهایی را انجام می دهی که احساس خوبی به تو می دهد، مردم هم از بودن در کنار تو لذت می برند و کوچک و بزرگ تو را نمونه ای درخشان می بینند. وقتی از شادی لبریز هستی، دیگر حتی نیازی نیست به این فکر کنی که چطور شادی هایت را با دیگران تقسیم کنی چون شادی وجودت خود به خود، به دیگران منتقل می شود.

لیزا نیکولز:

"همیشه انتظار داشتم همسر و دوست هایم زیبایی هایم را به من نشان دهند چون خودم

آنها را نمی دیدم. وقتی داشتم بزرگ می شدم، قهرمان های زندگی ام هنر پیشه های زن

و مرد فیلم های «زن آهنی»، «زن اعجوبه» و «فرشتگان چارلی» بودند و با اینکه همه آنها شخصیت های فوق العاده ای داشتند اما هیچ شباهتی به من نداشتند. تا اینکه عاشق لیزا شدم، عاشق خودم. عاشق پوست قهوه ای، لب های کلفت و موهای سیاه مجعدم شدم و پس از آن بود که احساس کردم همه دنیا نیز عاشق من است."

مارسی شایموف:

"همیشه عادت داریم از روابطی که با بقیه داریم شکایت کنیم. برای مثال «همکارام خیلی تنبلن»، «شوهرم دیوونم کرده»، یا «بچه هام خیلی اذیت می کنن». همیشه حواس مان را روی دیگران متمرکز می کنیم. اما اگر می خواهیم روابط مفید و مؤثری برقرار کنیم، باید به جای شکایت از ویژگی های بد دیگران روی خصوصیات ارزشمندشان تمرکز کنیم. با گله کردن فقط رفتارهای بد آنها را بدتر می کنیم."

حتی اگر در روابطت واقعاً مشکل داری، مثلاً اوضاع زیاد خوب پیش نمی رود، با طرف مقابل تفاهم نداری و یا از دست کسی ناراحت و عصبانی هست، باز هم می توانی رابطه ات را بهتر کنی. یک ورق کاغذ بردار و مدت یک ماه تمام ویژگی های مثبت طرف مقابل را بنویس. به این فکر کن که چرا او را دوست داری. مثلاً چون آدم شوخ طبعی است یا چون حامی و تکیه گاه توست. متوجه خواهی شد که وقتی روی نقاط مثبت دیگران تمرکز می کنی و آنها را ارزشمند می دانی، از ویژگی های مثبت شان بیشتر بهره میبری و مشکلات حل می شود.

استر هیکس:

"بیشتر وقت ها ما به دنبال آن هستیم که دیگران خوشبخت مان کنند و بیشتر اوقات آنها

نمی توانند خوشبختی را که ما به دنبالش هستیم برایمان ایجاد می کنند. چرا؟ چون فقط یک نفر مسئول شادی و سعادت ماست و آن یک نفر خودمان هستیم. پس والدین، همسر یا فرزند نمی توانند خوشبختی ما را رقم بزنند. آنها فقط این شانس را دارند که در سعادت ما سهمی شوند. خوشبختی فقط در درون ماست."

دکتر جان هگلین

(فیزیکیان در زمینه کوانتوم و متخصص سیاست گذاری عمومی):

"بدن ما در حقیقت محصول تفکرات ماست. علم پزشکی اکنون به این حقیقت پی برده است که نوع افکار و احساسات ما تعیین کننده ماهیت و ساختار فیزیکی و عملکرد بدن ماست."

دکتر جان دیمارتینی:

"تأثیر دارو نما در درمان افراد بر ما پوشیده نیست. داروی کاذب دارویی است که مانند آب نبات ظاهراً هیچ تأثیر مثبت یا منفی روی بدن ندارد. دکتر به بیمار می گوید که دارو برایش مفید است و در نتیجه گاهی اوقات تأثیر دارو نما اگر بیشتر از داروی اصلی نباشد کمتر نیست. محققین متوجه شده اند که ذهن انسان بزرگ ترین عامل در روش های درمانی و گاهی مؤثر تر از داروست."

وقتی بیمار فکر می کند که دارو او را درمان می کند و به تصور خود مطمئن است، همان تصور به واقعیت بدل می شود و داروی کاذب را درمان می کند.

دکتر جان دیمارتینی:

"درمان روح با هماهنگی درمان دارویی می تواند مفید و مؤثر واقع شود. اگر درد بیمار را با دارو از بین ببریم، بیمار می تواند با تمام قدرت روی سلامتی اش تمرکز کند. همه افراد می توانند در تنهایی و خلوت، بدون توجه به اتفاقات دور و بر به «سلامت روحی» ایده آل خود پردازند."

دکتر بن جانسون (پزشک، نویسنده و پیشرو در انرژی درمانی):

"هزاران نوع بیماری و نیز هزاران نوع تشخیص گوناگون برای درمان آنها وجود دارد اما وجه مشترک همه بیماری ها ضعیف شدن ارتباط زنجیره ای اعضای بدن است. ریشه تمام بیماری ها یک چیز است: استرس. اگر به سیستم بدن فشار و استرس وارد شود. بالاخره یکی از حلقه های زنجیره می شکند."

دکتر جان دیمارتینی:

"فیزیولوژی بدن با به وجود آوردن بیماری به ما علامت می دهد و می گوید که نسبت به زندگی دیدگاه متعادلی نداریم و یا اینکه آدم دوست داشتنی و قدرشناسی نیستیم. بنابر این علامت ها و نشانه هایی که بدن از خودش نشان می دهد آنقدرها هم بد وحشتناک نیستند."

منظور دکتر دیمارتینی این است که عشق و قدرشناسی تمام فکرهای منفی ما را، بدون توجه به اینکه چه نوع افکاری باشند، در خود حل می کند. عشق و قدرشناسی قادر است دریا را

بشکافد، کوه ها را به حرکت در آورد و معجزه کند.

مایکل برناردبکویت:

"سؤالی که بارها مطرح می شود این است که وقتی کسی دچار بیماری جسمی می شود یا در زندگی اش با مشکلی برخورد می کند، آیا می توانیم آن را از طریق قدرت «تفکر مثبت» تغییر بدهیم. پاسخ ما این است. «بله، البته.»"

باب پراکتور:

"اگر جسم ما از لحاظ روحی در وضعیت مطلوبی باشد، هیچ بیماری نمی تواند در آن نفوذ کند. در هر ثانیه میلیون ها سلول بدن از بین می روند و همزمان با آن، میلیون ها سلول تولید می شوند."

دکتر جان هگلین:

"در واقع بخش های بدن هر روز در حال تغییر و تحولند و سلول های جدید جایگزین

سلول های قبلی می شوند. این تغییرات در عرض چند ماه یا چند سال اتفاق می افتد. به همین علت همه ما هر چند سال یک بار صاحب بدن جدیدی می شویم."

پس می بینی که همه باورهای ما در مورد پیر شدن فقط ذهنی است. علم بر این عقیده است که بدن ما در مدت بسیار کوتاهی نو می شود. باور پیری، باور محدودی است. پس این فکرها را از مغزت بیرون کن. مهم نیست که چند سال از تولدت می گذرد و در ذهنت چند تا چوب خط پر کرده ای. واقعیت این است که فقط چند ماه بیشتر از عمرت نمی گذرد.

پرنسیس مالفورد:

همیشه به خاطر داشته باش که هر فکر ناخوشایندی مثل سم ذره ذره در بدن نفوذ می کند.

دکتر جان هگلین:

"افکار مثبت باعث بهبود وضعیت بیوشیمی بدن می شود. با تفکر مثبت بدنی شاداب تر و سالم تر خواهیم داشت. تحقیقات نشان داده اند که تفکرات منفی و استرس باعث فرسودگی شدید بدن و عملکرد بد مغز می شوند. چرا که افکار و احساساتمان مدام بدن مان را بازسازی، سازمان دهی و باز آفرینی می کنند."







"من بیماران سرطانی و کلیوی رادیده ام که مداوا شده اندوکسانی رادیده ام که قدرت بینایی شان رادوباره به دست آورده اند."

به خاطر داشته باشید که در هستی چیزی به اسم اندازه و زمان وجود ندارد. درمان بیماری به راحتی درمان جوش است و روش درمانش مشابه آن است، تفاوت فقط در ذهنت آن را به اندازه یک جوش، کوچک کن. اجازه بده همه افکار منفی پی کارشان بروند و ذهنت را متوجه سلامتی کامل خودت بکن.

دکتر جان دیمارتینی:

"همیشه می گویم که بیماری لاعلاج یعنی بیماری که باید از «درون» درمان شود."

موریس گودمن (نویسنده و سخنران بین المللی):

"ماجرا از دهم مارچ 1981 آغاز شد. از آن روز، زندگی ام به کلی تغییر کرد و من هرگز آن روز را فراموش نمی کنم. پس از سقوط هواپیمایم درحالی که بدنم کاملاً فلج شده بود به بیمارستان منتقل شدم. نخاعم خرد شده بود و مهره اول و دوم گردنم شکسته بود. توانایی بلع غذا را کاملاً از دست داده بودم و نمی توانستم چیزی را بخورم و بنوشم. دیافراگم از بین رفته بود و نمی توانستم نفس بکشم. تنها کاری که

می توانستم بکنم پلک زدن بود. دکترها گفته بودند که تا آخر عمرم زندگی نباتی خواهم داشت و فقط می توانم پلک بزنم. این تصویری بود که دکترها از آینده من داشتند اما نظر آنها هیچ ربطی به من نداشت. مهم فکر نظر خودم بود. تصویری که من از آینده ام داشتم چیز دیگری بود: «من دوباره سالم و سر حال می شوم و با پای خودم از بیمارستان بیرون می روم». تنها چیزی که باید با آن کنار می آمدم ذهنم بود، اگر می توانستم با آن کنار بیایم، آن وقت می توانستم همه چیز را دوباره به شکل اولش برگردانم برای نفس کشیدن دستگاهی به من وصل بود و دکترها گفته بودند که چون دیافراگم از بین رفته هرگز نمی توانم خودم نفس بکشم. اما صدایی همیشه به آرامی به من می گفت: «نفس عمیق بکش! نفس عمیق بکش!» بالاخره از دستگاه جدا شدم و دکترها برای آن هیچ توضیحی نداشتند. اجازه نمی دادم هیچ چیزی ذهنم را از رسیدن به هدف و رویایم منحرف کند. هدفی که برای خودم در نظر گرفته بودم این بود که روز کریسمس با پای خودم از بیمارستان بروم و این کار را کردم. با پای خودم از بیمارستان رفتم. دکترها گفته بودن چنین چیزی امکان ندارد آن روز را هرگز فراموش نمی کنم. اگر بخواهم زندگی ام را برای همه کسانی که در رنج و ناراحتی به سر می برند خلاصه کنم و بگویم که چه کار باید بکنند، می گویم همه چیز در این یک جمله خلاصه می شود «ما به همان چیزی تبدیل می شویم که به آن فکر می کنیم



## شرح کامل فیلم و کتاب راز (قسمت دوم)



هیل دوسکین (پدید آورنده و تعلیم دهنده مند سدونا):

"وقتی همه حواسمان را متوجه چیزی می کنیم، آن را خلق می کنیم. اگر برای مثال در مورد جنگ یا درگیری که در حال جریان است ناراحت هستیم و یا از چیزی رنج می بریم، با این کار فقط انرژی مان را به انرژی آن موضوع ناخوشایند اضافه می کنیم و دوام آن را بیشتر می کنیم، خودمان را به طرف بدبختی و مشکل هل می دهیم و این کار فقط به تداوم بیشتر رنج و ناراحتی منجر می شود."

کارل یونگ (1875-1961):

هرچه بیشتر با چیزی مخالفت کنی یا برای از بین بردن چیزی مبارزه کنی، تداوم آن را بیشتر می کنی.

## باب دوئیل:

"علت اینکه هرچه بیشتر روی چیزی پا فشاری می کنی با مقاومت بیشتری مواجه می شوی این است که در این مواقع به خودت می گویی: «من فلان چیز رو دوست ندارم چون احساس بدی به من می ده.» و با گفتن «من واقعاً این احساس رو دوست ندارم» انرژی منفی زیادی را به وجود می آوری و احساسی که از آن فرار می کنی با شتاب به طرفت می آید."

## استر هیکس:

"مردم فکرمی کنند اگر واقعاً می خواهند چیزی را از بین ببرند باید روی آن تمرکز کنند. فکر می کنید آیا عاقلانه است به جای تمرکز روی عشق، اعتماد، وفور نعمت و صلح همه انرژی مان را صرف تمرکز روی مبارزه با مشکل خاصی کنیم؟"

## هیل دوسکین:

"پس اگر می خواهی ضد جنگ باشی، از صلح طرفداری کن. اگر می خواهی با گرسنگی مبارزه کنی، از کسانی طرفداری کن که غذای کافی برای خوردن دارند. اگر مخالف سیاستمدار خاصی هستی، از رقیبش طرفداری کن. بیشتر اوقات نتیجه انتخابات به نفع کسی می شود که مردم در مخالفت با او تظاهرات می کنند چون او همه انرژی و توجه آنها را دریافت می کند."

## چارلز هانل:

این شگفت انگیز ترین توصیه را به خاطر بسپار هر چند که همیشه به آن عمل کردن سخت ترین کار است. به خاطر داشته باش که مهم نیست مشکلات چیست، کجاست و برای چه کسی پیش آمده. کسی که در این میان می تواند مشکل را حل کند فقط و فقط تو هستی. و تنها

که باید بکنی این است که خودت را وادار کنی که به جای تمرکز روی مشکل روی اتفاق خوشایندی که آرزو داری به جای آن ظاهر شود تمرکز کنی.»

تو نمی توانی با تمرکز روی چیزهای منفی کمکی به دنیا بکنی. وقتی همه فکر و ذکر را متوجه حوادث بد و منفی جهان می کنی، نه فقط آنها را بیشتر می کنی بلکه با این کارت همزمان چیزهای بد را وارد زندگی خودت هم می کنی.

جیمز ری:

"خیلی وقت ها مردم به من می گویند: «می دونی چیه جیمز، من باید بدونم دور و برم چه خبره» شاید حق با آنها باشد اما نباید در این مورد زیاده روی کرد."

دکتر جو وایتالی:

"یکی از سؤال هایی که مردم همیشه از من می پرسند این است که اگر قرار باشد همه از راز استفاده کنیم و به دنیا به چشم یک منبع محدود نگاه کنیم، آیا در این صورت منبع ما بالاخره روزی تمام نمی شود؟ اگر اینطور باشد، مردم همگی به طرف این منبع هجوم می برند و هستی ورشکسته می شود."

مایکل برنارد بکویت:

"زیبایی قانون جذب در این است که بهره و فایده اش بی نهایت است و به همه می رسد."

این دروغ مثل خوره به ذهن بشر افتاده که «چیزهایی خوب اون قدر زیاد نیست که به همه مردم برسه، چیزهای خوب کمه، محدود و خلاصه کافی نیست» و به خاطر همین دروغ مردم با ترس و طمع و تنگ نظری زندگی می کنند و همین حس ترس و طمع به صورت های مختلف در زندگی شان تحقق پیدا می کند. برای همین است که دنیا تبدیل به کابوس می شود. اما حقیقت چیز دیگری است. بیشتر از آنچه که می توانی تصورش را بکنی ذهن خلاق، قدرت، عشق و لذت وجود دارد. همه این چیزها به سراغ ذهنی می رود که از طبیعت محدودیت ناپذیرش آگاه است. وقتی به بیرون، به دنیا، نگاه می کنی و تصور این است که همه چیز از بیرون می آید، فکر می کنی هیچ چیز به اندازه و کافی نیست. در این صورت مطمئناً کمبودها و محدودیت ها را می بینی. اما حالا دیگری دانی که هیچ چیز از بیرون به وجود نمی آید و همه چیز اول در درون، در فکر و در احساس تو شکل می گیرد. ذهن توست که با قدرت خلاقیت خود همه چیز را به وجود می آورد. پس دیگر شانس هیچ معنایی ندارد. قدرت تفکر تو نامحدود است. پس چیزهایی را که می توانی با ذهنت به وجود آوری هم نامحدود است. همه انسان ها همین توانایی را دارند. وقتی واقعاً این موضوع را بفهمی و باور کنی، آنوقت تفکرات تو محصول ذهنی می شود که از طبیعت نامحدود خودش آگاه است.

رابرت کالی یر:

اصل و جوهر قانون جذب در این است که تو باید به وفور و فراوانی فکر کنی، آن را احساس کنی و باور داشته باشی. نگذار حتی ذره ای از احساس محدودیت به ذهنت راه پیدا می کند.

مایکل برنارد بکویت:

"در این دنیا به اندازه کافی برای همه نعمت هست. اگر این گفته را باور کنی و بپذیری و به آن عمل کنی، آن وقت به چشم خودت می بینی که حقیقت دارد."

رابرت کالی یر:

اگر کمبودی داری، در فقر و بدبختی زندگی می کنی یا از بیماری رنج میبری، به این دلیل است که قدرت خودت را باور نداری، این قدرت از غیب برای تو نرسیده. همه از آن بر خوردارند. هیچ تبعیضی در کار نیست.

دکتر دنیس ویتلی:

"در گذشته بسیاری از رهبران دنیا متوجه بخش مهمی از قانون جذب نبودند: «به دیگران قدرت بده و قدرتت را با آنها تقسیم کن.» زمان حال بهترین زمان برای زندگی است. برای اولین بار در طول تاریخ، بشر به این قدرت دست یافته که به آسانی به دانش های مختلف دسترسی داشته باشیم."

باب پراکتور:

"یک لحظه به این موضوع فکر کن. به دست نگاه کن. به نظر یک چیز جامد و ثابت است، در حالی که واقعاً اینطور نیست. اگر در زیر میکروسکوپ به آن نگاه کنی، انبوهی از انرژی های در حال ارتعاش را خواهی دید."

جان اساراف:

"همه چیز، خواه دستت باشد یا اقیانوس یا یک ستاره، دقیقاً یک چیز مشابه ساخته شده اند."

"همه چیز انرژی است. بگذار کمی توضیح بدهم تا بهتر متوجه شوی. کل جهان را در نظر بگیر، کهکشان ها، سیاره ها و سپس آدم ها و بعد درون بدن مان، اندام های حیاتی و آنگاه سلول ها و بعد مولکول ها و اتم ها و دست آخر هم انرژی. بنابر این ظاهراً لایه های مختلفی در این دنیا وجود دارد ولی در واقع همه چیز انرژی است."

در اینجا توضیح می دهم چطور تو قوی ترین ایستگاه فرستنده دنیا هستی. به زبان ساده، هر انرژی با فرکانس خاصی در حال ارتعاش است. چون تو هم انرژی هستی، پس با فرکانس خاصی در حال ارتعاش هستی. چیزی که فرکانس تو را در هر لحظه تعیین می کند فکرت و احساسات در آن لحظه است. همه خواسته ها و آرزوهای تو نیز از انرژی ساخته شده اند و در حال ارتعاش هستند. همه چیز انرژی است. و اما واقعیت شگفت انگیز این است. وقتی در مورد چیزی که می خواهی فکر می کنی و آن فرکانس را تولید و منتشر می کنی، باعث می شوی انرژی چیزی که می خواهی نیز با همان فرکانس به ارتعاش درآید و به سمت تو حرکت کند! وقتی روی چیزی که می خواهی تمرکز می کنی، در واقع در حال تغییر ارتعاش اتم های آن هستی و باعث می شوی آن چیز به سمت تو و برای تو به ارتعاش درآید. دلیل اینکه تو قوی ترین ایستگاه فرستنده دنیا هستی این است که به تو قدرتی بخشیده شده است که می توانی انرژی ات را از طریق افکار متمرکز کنی و فرکانس چیزی را که روی آن تمرکز کرده ای تغییر بدهی. این کار باعث می شود آن چیز به طور معجزه آسا به سوی تو کشیده شود! وقتی در مورد چیزهای خوبی که می خواهی فکر می کنی و آنها را احساس می کنی، در واقع در حال تنظیم خودت روی آن فرکانس خاص هستی. این کار باعث می شود انرژی آن چیزها برای تو به ارتعاش درآیند و در زندگی تو ظاهر شوند. قانون جذب می گوید که چیزهایی هم جنس هم دیگر را جذب می کنند. تو هم یک توده انرژی مغناطیسی هستی پس می توانی هر چیزی را به طور الکتریکی تحریک کنی که به سمت تو بیاید یا می توانی خودت را به طور الکتریکی انرژی بدهی تا به سمت هر چیزی که بخواهی بروی. هرکس فقط خودش می تواند انرژی مغناطیسی اش را تنظیم کند. زیرا فرکانس ما را افکار و احساسات ما تعیین می کنند و هیچ کس دیگری نمی تواند به جای ما فکر یا احساس کند.

"آنقدر انرژی نهفته در بدنت وجود دارد که می توانی، در هر شهری که زندگی می کنی، حدود یک هفته تمام شهر را نورانی کنی."

چارلز هانل:

اگر می خواهی این انرژی را لمس کنی و نسبت به آن آگاه شوی، باید مانند سیمی باشی که جریان در آن برقرار است. کل هستی یک سیم است که در آن انرژی لازم و کافی برای تک تک انسان ها، در هر وضع و شرایطی، جریان دارد. وقتی ذهن شخص با ذهن جهانی تماس برقرار می کند، کل این انرژی را دریافت می کند.

جیمز ری:

"بیشتر انسان ها خودشان را جسم شان تعریف می کنند، ولی تو فقط یک جسم نیستی. زیر یک میکروسکوپ تو توده ای از انرژی هستی. چیزی که ما در مورد انرژی می دانیم این است: تو پیش یک دانشمند فیزیک کوانتوم می روی و می پرسی: «چه چیزی دنیا را به وجود می آورد؟» و او می گوید: «انرژی». می گویی خوب: «خب در مورد انرژی توضیح بده». می گوید: «چیزی که به وجود نمی آید و از بین نمی رود، همیشه بوده و هست، هر چیزی که از قبل وجود داشته است، همیشه وجود دارد، از شکلی به شکل دیگر در می آید و تغییر حالت می دهد. سپس پیش یک عارف و خداشناس می روی و می پرسی «چه چیزی جهان را خلق کرده؟» و او خواهد گفت: «خدا». می گویی «خب، خدا را شرح بده» می گوید: «همیشه بوده و همیشه هست، به وجود نمی آید و از بین نمی رود، چیزی که همیشه بوده و همیشه خواهد بود. می بینی؟ این همان تعریف انرژی است منتها با واژه های متفاوت. بنابراین اگر تا حالا فکر می کرده ای که فقط یک تکه گوشت یا یک جسم مادی هستی که به این طرف و آن طرف حرکت می کنی، در فکرت تجدید نظر کن. تو یک موجود غیرمادی هستی! تو یک توده انرژی هستی که در یک میدان انرژی وسیع تر در حال حرکت و جنبشی."



دکتر جان هگلین:

"مکانیک کوانتوم و کیهان شناسی کوانتومی این موضوع را تأیید می کنند که جهان اساساً از فکر به وجود می آید و همه چیزهای دور و برمان از فکر ساخته شده اند! منشأ دنیا نهایتاً ما هستیم و وقتی نیروی درونی مان را مستقیماً از راه تجربه درک کنیم، میتوانیم نفوذ و قدرت مان را به کار بیاندازیم و به دستاوردهای بیشتر و بیشتری برسیم، هر چیزی را خلق کنیم و هر چیزی را از طریق آگاهی درونی مان، که در واقع همان آگاهی جهانی است که دنیا را به حرکت در آورده است، بفهمیم. بنابراین بسته به اینکه چطور از این نیرو استفاده می کنیم، مثبت یا منفی، سلامتی جسم و شرایط محیط دور و برمان شکل می گیرد. در واقع ما آفریننده ایم، نه تنها آفریننده سرنوشت خود، بلکه نهایتاً سازنده سرنوشت جهان هستیم. ما آفرینندگان دنیا هستیم. بنابراین واقعاً نیروی بشر هیچ محدودیتی ندارد. تنها موضوعی که وجود دارد این است که ما تا چه حد از مکانیزم های پیچیده درونی مان خبر داریم و از آنها استفاده می کنیم. در واقع تنها کاری که باید انجام دهیم این است که روی سطح فرمان کار کنیم و آن را بالا ببریم."

منظور این است که هر امکانی از قبل وجود داشته و دارد. همه از دانش ها، کشف ها و همه اختراع های آینده در این ذهن جهانی به عنوان امکان وجود دارند و منتظرند تا ذهن بشر آنها را بیرون بکشد. همه اختراعات و دستاوردهای طول تاریخ نیز، چه فرد مخترع از این موضوع خبر داشته یا خیر، از آن ذهن جهانی استخراج شده اند. چطور می شود از ذهن هستی چیزی را استخراج کرد؟ این کار از طریق آگاهی از این نیرو و استفاده از قوه تخیل فوق العاده ات امکان پذیر می شود. به دوروبرت نگاه کن و دنبال احتیاجات برآورده نشده انسان ها بگرد. تصور کن که مثلاً اگر فلان چیز ساخته شود، می تواند فلان کار را انجام دهد یا فلان احتیاج را برطرف کند. دنبال نیازها بگرد و سپس در مورد چیزی که می تواند آن را برطرف یا برآورده کند فکر کن و آن را در ذهنت مجسم کن. لازم نیست حتماً این کشف یا اختراع را به طور موفقیت آمیزی به انتها برسانی. ذهن هستی یا هوش اعظم این امکان را در خودش دارد. تنها کاری که تو باید انجام دهی این است که ذهنت را روی نتیجه نهایی متمرکز کنی و برآورده شدن آن نیاز را تصور کنی، به این شکل آن را به دنیا خواهی آورد. اگر چیزی را بخواهی و رسیدن به آن را با تمام وجود احساس کنی و مطمئن باشی که به آن می رسی، حتماً آن را به دست خواهی آورد. منبع پایان ناپذیری از ایده های جدید منتظر هستند تا از آنها بهره برداری کنی و آنها را به دنیا بیاوری. همه چیز در ضمیر توست."

چارلز فیلمور :

تنها و یگانه واقعیت موجود، ذهن بیکران الهی است.

پس از هر منظری که به دنیا نگاه کنی، نتیجه یکی است. همه ما یک چیز هستیم. همه ما به هم متصل هستیم و همه ما جزئی از یک میدان وسیع انرژی یا یک ذهن اعظم، یک ضمیر و سرشت واحد یا یک منشأ آفرینش هستیم. اسمش را هرچه می خواهی بگذار ولی همه ما «یک» چیز هستیم. اکنون می فهمی چرا افکار بد و منفی ات درباره دیگران به خودت برمی گردد و فقط به خودت ضرر می زند. همه ما یکی هستیم! اگر در مورد همه احساسات منفی که وجود دارند فکر کنی، می بینی همه آنها ناشی از ترس هستند. همه آنها از تفکر تفکیکی و جدا دیدن خودت از بقیه ناشی می شوند. به زندگی به عنوان یک مسابقه نگاه کردن نمونه ای از جدانگری و منفرد گرایی است. به مسابقه فکر کردن نشان دهنده وجود ذهنیتی است که به نوعی احساس کمبود می کند. یعنی فکر می کنی منابع محدودی در دنیا وجود دارند که برای همه کافی نیستند بنابراین برای به دست آوردن مقام مجبور هستی رقابت کنی و بجنگی. اگر رقابت کنی، هیچ وقت نمی توانی برنده شوی، حتی وقتی که فکر می کنی برده ای! طبق قانون جذب، وقتی رقابت می کنی آدم ها و شرایط زیادی را جذب می کنی که در هر قدم از زندگی ات با تو مسابقه می دهند و در نهایت تو خواهی باخت. همه ما یکی هستیم، بنابراین وقتی رقابت می کنی، در واقع بر علیه خودت مسابقه می دهی. تو باید فکر رقابت را از سرت خارج کنی و ذهنی خلاق و نو آور داشته باشی. فقط روی رویاهای خودت و تجسم های ذهنی خودت تمرکز کن و همه رقابت ها را از معادلات ذهنی ات بیرون بریز.

استر هیکس:

"ما گاهی اوقات درباره چیزی که آن را بدن عادی و جسم می نامیم گمراه می شویم. این بدن، فقط محل نگهداری روح توست و روح تو آنقدر بزرگ است که می تواند یک اتاق را پر کند. تو زندگی جاوید هستی. تو خدایی هستی که به شکل بشر ظهور پیدا کرده و برای رسیدن به کمال آفریده شده است."

"طبق آیات کتاب مقدس می توانیم بگوییم ما تصویر خدا هستیم و شبیه به او. می توانیم بگوییم ما راه دیگری هستیم که جهان هستی از طریق ما به توانایی های خودش پی می برد. می توانیم بگوییم ما سرزمینی بیکران از امکان های کشف نشده هستیم. همه اینها حقیقت دارند و درست هستند."

آر. بکمینستر - فولر (1895-1983):

نود و نه درصد از وجود تو نامرئی و لمس ناپذیر است.

جیمز ری:

"شاید تا الان چیزهای شگفت انگیزی را که لیاقت شان را داری در زندگی ات خلق کرده باشی و یا هنوز نکرده باشی. سؤالی که می خواهم درباره آن فکر کنی این است: «آیا چیزهایی که در زندگی ات به آنها رسیده ای همان چیزهایی هستند که می خواسته ای؟ و آیا آن چیزها ارزش و لیاقت تو را داشته اند؟» اگر لیاقت تو را نداشته اند، آیا وقت آن نرسیده که آنها را تغییر بدهی؟ چون تو می توانی این کار را انجام بدهی و توانایی لازم برای این کار را داری.»"

جک کنفیلد:

"خیلی ها از مردم فکر می کنند همیشه در زندگی قربانی شده اند و معمولاً هم شاهدشان گذشته شان است. مثلاً شاید مورد سوء استفاده والدین شان قرار گرفته باشند یا در خانواده ای ناهنجار بزرگ شده باشند. روانشناسان معتقدند 85٪ خانواده ها ناهنجارند. بنابراین می بینی که خیلی هم شرایط خاص نبوده. پدر و مادر من الکی بودند. پدرم از من سوء استفاده می کرد. پدر و مادرم وقتی 6 ساله بودم از هم جدا شدند... منظورم این است که همه آدم ها کم و بیش در چنین شرایطی بزرگ شده اند. سؤال اصلی این است: الان انتخاب تو چیست؟ چون تو یا می توانی روی ناهنجاری های گذشته ات تمرکز کنی یا روی چیزی که می خواهی. وقتی آدم روی چیزی که می خواهد تمرکز کند. چیزهایی که نمی خواهد مدام کوچک و کوچک تر، و چیزهایی که می خواهد لحظه به لحظه بزرگ و بزرگ تر می شوند تا سر انجام همه چیزهایی که نمی خواهد ناپدید می شوند."

پرنیس مالفورد:

کسی که ذهنش را روی قسمت تاریک زندگی متمرکز کرده است، کسی که بارها بد شانسی و بدبختی و سرخوردگی های گذشته اش را تکرار کرده است در واقع دارد برای وقوع این بد شانسی ها و سرخوردگی ها در آینده نیز دعا می کند. اگر تو هیچ چیز جزء بد بختی در آینده نبینی، داری برای وقوع آن دعا می کنی و مطمئناً به آن خواهی رسید.

مایکل برناردبکویت:

"زیبایی قانون جذب این است که می توانی از همین جایی که هستی شروع کنی، می توانی شروع به «درست فکر کردن» کنی و می توانی در درونت موسیقی هماهنگی و شادی خلق کنی و قانون جذب شروع به پاسخ دادن به آن می کند."

دکتر جو وایتالی:

"سعی کن از همین الان باورهای جدیدی را در خودت پرورش بدهی. باورهایی مثل: «همیشه بیشتر از اندازه کافی نعمت در این جهان وجود داره» یا «من پیر نمی شم. بلکه دارم روز به روز جوان تر می شم». با استفاده از قانون جذب می توانیم همه چیز را همانطور که می خواهیم خلق کنیم."

مایکل برناردبکویت:

"می توانی خودت را از دست الگوهای معیوب موروثی، باورها و محدودیت های غلط فرهنگی و اجتماعی خلاص کنی و یک بار برای همیشه ثابت کنی که قدرت درون تو از قدرت کل دنیا بیشتر است."

خوب است هر وقت می گویی: «من...نیستم»، حواست به چیزی که می گویی باشد و در مورد آن فکر کنی چون داری آن ویژگی را خلق می کنی. همه این معلم ها روی قدرت و نیروی شگفت جمله «من...هستم» تأکید می کنند. وقتی می گویی «من...هستم» کلماتی

که بین این دو کلمه می آیند با نیرویی فوق العاده آن وضعیت یا موقعیت را احضار می کنند. با گفتن این جمله تو آن وضعیت را با قطعیت و به عنوان یک واقعیت اعلام می کنی. بنابراین وقتی می گویی «من خسته ام» یا «من ورشکسته هستم» یا «من مریضم» یا «من همیشه دیر می کنم» یا «من چاقم» یا «من پیرم» غول چراغ جادو سریع می گوید: «چشم ارباب، امر شما اطاعت می شود». حالا که این نکته را می

دانی، فکر نمی کنی خوب است از همین لحظه شروع کنی و از قدرت جادویی کلمات «من...هستم» به نفع خودت استفاده کنی؟ مثلاً این جمله ها برای شروع چطور است: «من در حال رسیدن به همه چیزهای خوب هستم. من شاد هستم. من سرشار از برکت و نعمت هستم. من سالم هستم. من سرشار از عشق هستم. من همیشه وقت شناس هستم. من جوانی جاودان هستم. من هر روز سرشار از انرژی هستم.

چارلز هانل:

هیچ کاری نیست که قانون جذب نتواند برای تو انجام دهد. جرأت داشته باش و به ایده آل هایت ایمان داشته باش و خواسته ات را به عنوان واقعیتی که از پیش به وقوع پیوسته است در نظر بگیر.

هنری فورد (1863-1947):

چه فکر کنی که می توانی و چه فکر کنی که نمی توانی، در دو حالت حق با توست!

مایکل برناردبکویت:

"این توانایی هیچ حد و مرزی دارد؟ مطلقاً خیر. ما موجوداتی نامحدودیم. ما هیچ سقفی و نهایی نداریم. قابلیت ها و استعدادها، نعمت ها و قدرتی که در تک تک افراد این گروه خاکی وجود دارند بی حد و مرز هستند."

همه قدرت تو در این است که قدرتی با خبر باشی و بتوانی آن را در ضمیر خود آگاهت نگه داری. اما چطور می شود هوشیارتر شد؟ یک راه این است که یک لحظه توقف کنی و از خودت بپرسی: «الآن دارم به چه چیزی فکر کنم؟ الآن چه احساسی دارم؟» زمانی که از خودت سؤال می کنی، هوشیارتر هستی زیرا افکارت را در لحظه حال متمرکز کرده ای. مایکل برنارد بک ویت هشیاری نسبت به این نیرو را در این جمله خلاصه می کند: «یادت باشد که یادت نرود!» این کلمات ملودی هستند که در زندگی من مدام تکرار می شوند.

چارلز هانل :

راز واقعی قدرت این است که از قدرت آگاه باشی.

واقعیت این است که در تمام طول زندگی ات، جهان هستی در حال پاسخ دادن به تو بوده است ولی تو تا هوشیار نباشی نمی توانی آنها را دریافت کنی. به همه چیزهای دور و برت توجه کن زیرا در هر لحظه از روز در حال دریافت پاسخ هایت هستی. روش های دریافت پاسخ نا محدود هستند. ممکن است این پاسخ به شکل تیترو روزنامه ای باشد که توجهت را به خوش جلب می کند یا شنیدن نا خواسته صحبت های یک نفر یا یک آهنگ در رادیو، یا یک علامت و نوشته روی کامیونی که رد می شود یا یک الهام ناگهانی. یادت نرود که هوشیار باشی و در زمان حال حضور داشته باشی.

چارلز هانل :

حقیقت محض این است که «من»، کامل و بی نقص است. من واقعی موجودی معنوی و آسمانی است و بنابر این هرگز نمی تواند عیب و نقص داشته باشد، هرگز نمی تواند دچار کمبود، حد و مرز یا بیماری باشد.

نیل دونالد والش (نویسنده، سخنران بین المللی و پیام آور معنوی):

"هیچ تخته سیاهی در آسمان وجود ندارد که خدا هدف و مأموریت تو را در زندگی روی آن نوشته باشد. هیچ تخته سیاهی در آسمان نیست که روی آن نوشته شده باشد «نیل دونالد

والش، مرد خوش تیپی که در اوایل قرن بیست و یکم زندگی می کرد، کسی که...» همه کاری که من باید انجام بدهم این نیست که بفهمم اینجا چه کار می کنم و چرا اینجا هستم، که آن تخته سیاه را پیدا کنم و ببینم خدا واقعاً برای من چه سرنوشتی رقم زده است. این تخته سیاه واقعاً وجود ندارد. بنابراین هدف تو همان چیزی است که می گویی. مأموریت تو همان مأموریتی است که خودت به خودت می دهی. زندگی تو دقیقاً همان چیزی خواهد شد که خودت آن رامی آفرینی."

جک کنفیلد:

"خیلی طول کشید که این را بفهمم! من با این طرز فکر بزرگ شده بودم که کار خاصی در این دنیا وجود دارد که قرار است من آن را انجام بدهم و اگر آن کار را نکنم، خدا از دست من ناراحت خواهد شد. وقتی واقعاً فهمیدم که نخستین هدف من لذت بردن از زندگی است، شروع به انجام کارهایی کردم که به من شادی و لذت می داد. تکیه گاه من این است: «اگر برایت لذت بخش نیست، انجام نده!»"

نیل دونالدوالش:

"لذت، عشق، آزادی، شادی و خنده. همه چیزی که وجود دارد همین ها ست. اگر از یک ساعت نشستن و مدیتیشن کردن لذت می بری، خوب آن را انجام بده. اگر از خوردن یک ساندویچ پر چرب استیک لذت می بری، حتماً این کار را بکن!"

جک کنفیلد:

"وقتی دارم گریه ام را نوازش می کنم، لذت می برم. وقتی دارم در طبیعت قدم می زنم، لذت می برم، دلم می خواهد مدام در این وضعیت باقی بمانم و وقتی این کار را می کنم، تنها کافی است توجهم را روی چیزی که می خواهم متمرکز کنم و بعد آن خواسته ام تحقق پیدا می کند."

دکتر جان هگلین:

"شادی و خوشبختی درونی در واقع سوخت مورد نیاز برای رسیدن به موفقیت است."

همین حالا شاد باش. همین حالا احساس خوبی داشته باش. تنها کاری که باید بکنی همین است. حتی اگر از خواندن این مطلب همین یک نکته را درک کنی، در واقع بزرگترین بخش راز را دریافت کرده ای.

جان گری:

"هر چیزی که حال تو را بهتر می کند حتماً باعث می شود چیزهای بهتر و بیشتری به زندگی ات جذب شوند."

الآن در حال خواندن این کتاب هستی. این تو بودی که آن رابه زندگی ات جذب کردی و باز هم انتخاب با توست که، اگر احساس بهتری به تو می دهد، از آن استفاده کنی و آن را در زندگی ات به کار بگیری. اگر احساس خوبی از خواندنش نداری، همین الآن رهاش کن. چیزی را پیدا کن که احساس خوبی به تو می دهد، چیزی که به ضربان قلبت طنین بیشتری می دهد."

جوزف کمبل:

پیرو قلبت باش و آنگاه جهان، در ها را به رویت باز خواهد کرد، حتی جاهایی که قبلاً دیوار وجود داشت!

دکتر جو وایتالی:

"به خاطر همین است که من همیشه و در تمام طول روز این کار را انجام می دهم: پیروی کردن از اشتیاقم، از شور و هیجانم و از الهامات درونی ام."

باب پراکتور:

"از زندگی لذت ببر، چون زندگی پدیده خارق العاده و شگفت انگیزی است. زندگی یک سفر با شکوه است."

دکتر جان هگلین:

"من آینده ای سرشار از توانایی های نامحدود و امکان های بی پایان می بینم. به یاد داشته باشیم که ما فقط از 5٪ ظرفیت مغزمان استفاده می کنیم. استفاده از صد در صد ظرفیت و توانایی های بشر نتیجه تربیت درست است."

حالا دنیایی را تصور کن که مردم از کل ظرفیت ذهنی و روحی شان استفاده می کنند. می توانیم هر جایی برویم. می توانیم هر کاری بکنیم. می توانیم هر چیزی را به دست بیاوریم."

باب پراکتور:

"خودت را با چیزهای خوبی که آرزو داری بین. تمام کتاب های مذهبی همین را به ما

می گویند، همه کتاب های معروف فلسفه، همه رهبران و تمام آموزگاران بزرگ تاریخ همین را می گویند. برگرد و کتاب های برجسته را مطالعه کن. خیلی از آنها در این کتاب به تو معرفی شده اند. همه این انسان ها به یک چیز پی برده اند. آنها راز را فهمیده اند. حالا نوبت توست تا آن را خوب درک کنی، هرچه بیشتر از آن استفاده کنی، آن را بهتر می فهمی."



راز درون خود توست. هرچه بیشتر از این نیروی درونی استفاده کنی آن را بیشتر به طرف خودت جذب می کنی. روزی می آید که دیگر لازم نیست تمرین یا تلاشی بکنی چون آن آرزو، تو خود قدرت خواهی بود، خود کمال، خود دانایی، خود هوش، خود عشق و خود لذت و خوشی خواهی بود.

استر هیکس:

"دلیل اینکه توانستی به این نقطه و به این لحظه از زندگی ات بررسی فقط این است که چیزی در درونت مدام تکرار می کند: «تو لیاقت شادی و خوشبختی را داری». تو به دنیا آمده ای که چیزی را به این دنیا اضافه کنی، یک چیز با ارزش. به دنیا آمده ای که هر روز بهتر و بزرگ تر از روز قبل باشی. هر کاری که تا به حال انجام داده ای، هر لحظه ای که تا به حال سپری کرده ای برای این بوده است که تو را برای لحظه حال آماده کند. حال تصور کن با چیزهایی که هم اکنون می دانی، از این به بعد چه کارهایی می توانی انجام بدهی. حالا تو می دانی که خودت آفریننده سرنوشت هستی. از این به بعد چه کارهای دیگری باید انجام بدهی؟ چقدر بیشتر باید روی خودت و خصوصیات کار کنی؟ به چند نفر از آدم های اطرافت، تنها با حضورت می توانی خوشبختی و برکت ببخشی؟ با لحظه هایت چه کار خواهی کرد؟ چطور لحظه ها را به کنترل خودت در می آوری؟ هیچ کس نمی تواند نقشی را که تو باید در زندگی بازی کنی ایفا کند. هیچ کس نمی تواند آهنگی را که تو باید بخواند. هیچ کس نمی تواند به جای تو داستان را بنویسد. چیزی که هستی، کاری می کنی، از همین لحظه شروع می شود!"

زمین به خاطر تو در مدارش می گردد. جزر و مد اقیانوس ها به خاطر توست. پرنده ها به خاطر تو آواز می خوانند. خورشید برای تو طلوع و غروب می کند. ستاره ها به خاطر تو می درخشند. هر چیز زیبایی که می بینی، هر چیز فوق العاده ای که در زندگی تجربه می کنی فقط به خاطر تو خلق شده است. نگاهی به دور و بر بینداز. هیچکدام از اینها بدون تو نمی توانستند وجود داشته باشند. مهم نیست قبلاً در مورد خودت چه فکری می کرده ای، مهم این است که الآن حقیقت خودت را می دانی. تو آفریننده و مسئول جهان هستی، تو وارث پادشاهی دنیا هستی. تو کمال زندگی هستی و تو اکنون راز را می دانی.

دکتر رالف والدو امرسون :

راز پاسخ همه چیزهایی است که تاکنون بوده، هست و خواهد بود.



هر هفته سه کتاب در سایت ما منتشر میشود برای دانلود رایگان و اپدیت جدید به سایت ما

در قسمت آرشیو کتاب های سایت مراجعه و به رایگان این کتاب ها را دانلود نمایید

اختصاصی گروه موفقیت شاهرخی

برای دانلود رایگان به سایت در قسمت کتاب های الکترونیکی سایت با کلیک بر روی لینک زیر مراجعه و

دانلود نمایید.

